



حمایت از زنان بزه دیده در حقوق کیفری ایران و اسناد بین المللی

نسرین بهرامیان^۱

عبدالکریم گل گون^۲

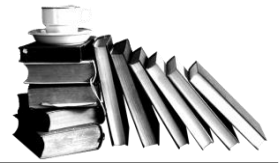
چکیده:

زنان در طول تاریخ انواع خشونت‌ها را تحمل کرده و هرگز مورد حمایت همه جانبه‌ی نظام کیفری قرار نگرفته‌اند. هر چند که زنان بنا به ویژگی‌های جنسی و جسمی نیازمند حمایت‌های ویژه نظام عدالت کیفری بوده و هستند، لیکن حمایت برابر با مردان نیز از آنها دریغ شده است. اگر در جوامع غربی بعد از انقلاب صنعتی و حضور فعال زنان در صحنه اجتماعی، مردان تا حدودی نیاز به تغییر قوانین و پذیرش زنان به عنوان انسان‌هایی برابر با مردان را پذیرفتند باید گفت در این سوی دنیا وضع به گونه‌ای دیگر است. بعد از انقلاب مشروطه در ایران که زنان را نیز به میانه میدان آزادی خواهی و برابری طلبی فرا خواند و روح اصلاح طلبی حاکم بر جامعه‌ی آن روزگار، زنان را نیز به درک موقعیت پایین ترشان متوجه نمود، تشکلهای زیادی برای حمایت و احقاق حقوق سیاسی و اجتماعی زنان ایرانی شکل گرفت، لیکن این تشکلهای یا پس از مدتی جمع و برچیده می‌شدند و یا از اهداف و خطوط اصلی خود منحرف می‌شدند؛ گویی کسانی بودند که نمی‌خواستند زن ایرانی به آن اندازه از آگاهی اجتماعی و سیاسی برسد که برای احقاق حقوق از دست‌رفته خود در این عرصه تلاش نماید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران وضعیت زنان دوباره تحولی دیگر به خود دید. این مشکلات عدیده‌ای که جامعه با آن مواجه شده بود مانع از توجه به مسائل زنان و احیای حقوق از دست رفته آنان می‌شد. لیکن پس از بهبود نسبی اوضاع جامعه، مجدداً موضوع حقوق زنان و جایگاه واقعی این قشر مورد توجه مسئولین قرار گرفت. امروزه تقریباً در بیشتر نهادها و سازمان‌های کشور؛ دستگاه‌هایی برای پیشرفت زنان استقرار یافتند که این مکانیزم‌ها و نهادها عمدتاً طی سالهای اخیر طراحی و تاسیس شده‌اند. در ارکان مختلف حکومت، مکانیزم‌های خاصی برای برنامه ریزی، پشتیبانی و نظارت بر ارتقاء و پیشرفت زنان تاسیس شده‌اند که در نتیجه میزان مشارکت زنان در امور سیاسی و اجتماعی جامعه بیشتر شده و عرصه گسترده‌تری برای فعالیت‌ها فراروی زن ایرانی قرار داده است. از سوی دیگر افزایش آگاهی زنان در زمینه‌های مختلف، خود کمک بسیار موثری شد برای لحاظ قراردادن زنان و اهتمام در رفع تبعیض‌ها و خشونت‌ها علیه این قشر از افراد جامعه.

واژگان کلیدی: زنان، نظام کیفری، مشارکت زنان، تبیض

^۱- دانشجوی کارشناسی، گروه حقوق، واحد زرقان، دانشگاه آزاد اسلامی، زرقان، ایران n.bahramiyan69@yahoo.com

^۲- دکتری تخصصی، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد زرقان، دانشگاه آزاد اسلامی، زرقان، ایران ak.golgoun@yahoo.com



بیان مسئله

مسئله خشونت علیه زنان قبل از آن که یک مسئله خانگی، محلی، شهری، کشوری یا منطقه‌ای باشد، یک مسئله جهانی است. جهانی شدن معضلات و مشکلات، حداقل دستاورد جهان‌گیری است. قدرت‌هایی که بر طبل جهان‌گیری می‌کوبند هرگز و هرگز در پی آن نیستند که راه ثروت اقتصادی و راز پیشرفت علمی خود را گسترش دهند و رفاه آسایش و بهره‌مندی مردم را جهانی کنند. اما برای جهانی کردن مشکلات و معضلات از هیچ کوششی فروگذاری نمی‌نمایند، تا در هر چه خود دست و پا می‌زنند، بقیه مردم جهان هم دست و پا بزنند و به همین جهت موضوع خشونت خواه در مفهوم عام و انسانی آن و خواه در مفهوم خاص آن یعنی خشونت علیه زنان از این تحمیل جهانی جدا نیست، کشور ما نیز به دلایل متنوعی همچون پیکره مذهبی - سنتی مردم و نظام فقهاتی حکومت دارای ساز و کارهای خاص این نظام می‌باشد که طبعاً از انتقاد مبرا نیست. یکی از موارد مهم و بحث برانگیز در جامعه، بحث زنان و خشونت علیه آنان به طرق مختلف می‌باشد در این نوشتار سعی می‌شود بعد از تبیین اجمالی مبحث "بزه دیده شناسی" زنان، به بیان ساز و کارهای موجود در باب مقوله خشونت علیه زنان و اقدامات نهادهای مسئول و سازمانهای غیر دولتی، همراه با ذکر نمونه‌هایی از عملکرد کشورهای دیگر در این مورد پرداخته و نهایتاً خلاءهای موجود در مورد حمایت از زنان خشونت دیده (بزه دیده) را با ارائه راهکارها و پیشنهادهایی به نقد بکشیم.

هدف اصلی تحقیق

حمایت از زنان بزه دیده در حقوق کیفری ایران و اسناد بین الملل بررسی

اهداف فرعی تحقیق

بررسی حمایت از زنان بزه دیده

بررسی بزه دیده شناسی در حقوق کیفری ایران

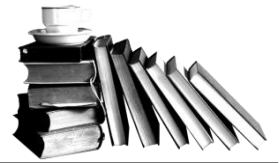
بررسی بزه دیده شناسی در اسناد بین المللی

سوالات پژوهش

در حقوق کیفری ایران و اسناد بین الملل تا چه میزان از زنان بزه دیده حمایت می‌شود؟

چه سازمانهایی در حقوق کیفری ایران از بزه دیدگی زنان حمایت می‌کنند؟

چه میزان در اسناد بین المللی از بزه دیدگی زنان صحبت به میان آمده است؟

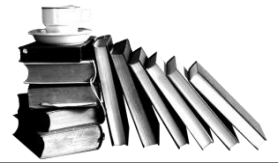


پیشینه پژوهش

(میر حسینی زهرا و همکاران ۱۳۹۰) در پژوهشی تحت عنوان بررسی عوامل موثر بر بزه دیدگی زنان شهر تهران، چنین بیان داشتند: امروزه تحولات نوین در حوزه مطالعات جرم شناسی سبب شده است که توجه محققین علوم اجتماعی و جرم شناسی به آن سوی عمل مجرمانه یعنی قربانیان جرایم معطوف شود. براساس رویکردهای قربانی محور، شرایط حاکم بر تکوین جرم و وقوع بزه دیدگی، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌گیرد تا بتوان جهت پیشگیری از جرم و کاهش تبعات آن گام برداشت.

مقاله حاضر که مبتنی بر پژوهشی کیفی است، با استفاده از روش تحقیق کیفی و انجام مصاحبه‌های عمیق با ۶۵ زن ۱۹ تا ۶۰ ساله تهرانی، علل بزه دیدگی زنان را بر اساس روایت خود آنان مورد بررسی و تجزیه تحلیل قرار می‌دهد. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که زنان مصاحبه شونده عواملی نظیر بی‌احتیاطی، زنان، نوع فعالیت‌های روزمره، نوع رفتار و پوشش خشونت در حوزه خصوصی و عمومی، نابسامانی خانوادگی و ضعف در جامعه پذیری، ناکارآمدی یا نبود قوانین حمایتی و اجتماعی، عدم آموزش روش‌های دفاع از خود، درهم ریختگی فضای شهری، وجود مکان‌های جرم خیز و مخفی نظیر زیرگذرها و معابر تاریک، وجود نابسامانی‌های اجتماعی و اقتصادی نظیر بیکاری و فقر را در کنار ویژگی‌های فیزیولوژیک و زیستی، از جمله مهم‌ترین دلایل بزه دیدگی می‌دانند.

(آقابابایی حسین ۱۳۹۱) در تحقیقی تحت عنوان پیشگیری از بزه دیدگی زنان از منظر آموزه‌های اسلامی و چالش‌های فرارو، چنین بیان می‌دارد؛ در اندیشه اسلامی محدودیت‌های حقوقی و اجتماعی زنان از این دیدگاه بررسی شده است. آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد، محدودیت‌هایی است که آموزه‌های مختلف بررسی اسلامی، با توجه به طبیعت و خصوصیات جنس زن برای حضور وی در عرصه اجتماع مقرر کرده است تا ارزش و احترام زن پاس داشته شود و از گزند آسیب‌های اجتماعی مصون بماند، نه آنکه او را از عرصه اجتماع خارج سازد. این دیدگاه با کمک علم جرم شناسی و به ویژه جرم شناسی پیشگیری، برخی از این محدودیت‌ها را که بیانگر گونه‌های تفاوت حقوقی با مرد است به عنوان ابزار پیشگیرانه وضعی برای مصونیت زن دانسته است. از این منظر اقدامات پیشگیرانه وضعی در ذات خود گونه‌ای محدودیت و حتی احتمال تعرض به حقوق بنیادین را دارد و حتی ممکن است از ابزارهای نظام کیفری برای تضمین راهبردهای خود بهره‌بردار. در این پژوهش ضمن بررسی دلایل و مستندات آنکه فرضیه تحقیق را تأیید میکنند، به چالش‌های موجود در این حوزه نیز اشاره شده است.



بخش اول: بزه دیده شناسی زنان

۱) زنان به مثابه سیبل بزهکاران برای ارتکاب جرم

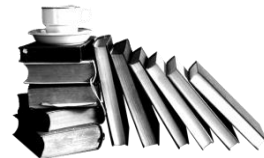
بعضی طبقات همچون زنان، به دلیل عوامل خاص زیست شناختی و اجتماعی، پیش زمینه و استعداد قبلی برای "بزه دیده" واقع شدن دارند و براساس یافته‌های جرم شناختی، بزهکاران بالقوه قربانیان خود را غالباً از میان افرادی انتخاب می‌کنند که ارتکاب جرم بر روی آنها دارای خطر و هزینه بالایی نباشد. بنابراین زنان به عنوان افراد بالقوه آسیب پذیرتر از مردان، آماج های مطلوبی برای آنها محسوب می‌شوند. بالا بردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق بالا بردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آنها توسط بزهکاران تأثیر گذاشته و در نتیجه ضریب "بزه دیدگی" زنان را کاهش دهد.

امروزه اگر قانون گذاران به عنصر «زنان بزه دیده» توجه ویژه‌ای در تدوین سیاست جنایی تقنینی دارند، به خاطر نتایج تحقیقات مطالعات و یافته‌های جرم شناختی می‌باشد. مطالعاتی که از چند دهه پیش در کنار توجه به «جرم» و «مجرم» به بازیگر دیگر معادله جرم یعنی «بزه دیده» نیز پرداخته‌اند. در کنار عوامل زیست شناختی نظیر سن بزه دیده که غالباً اطفال و نوجوانان و سالمندان را آسیب پذیر می‌سازد و ضعف ذهنی و روانی در برخی دیگر از قربانیان جرایم نظیر بیماران و مجانین (عامل روانشناختی آسیب پذیری) و ضعف موقعیت اجتماعی برخی دیگر از افراد اقلیت‌های دینی و قوم که موجبات بزه دیدگی و آسیب پذیری بیشتر آنها در جامعه رافراهم می‌آورد، از «جنسیت» به عنوان یکی از عوامل مهم آسیب پذیری بیشتر افراد نام می‌برد که «زنان» را در جامعه آسیب پذیرتر از مردان می‌کند. استعداد یا پیش زمینه بزه دیدگی زنان را می‌توان هم در درون و هم بیرون از آن بررسی کرد. در بیرون از خانه به خاطر خصوصیات خاص زیست شناختی که آنها را سیبل‌های مناسبی برای بزهکاران بالقوه قرار می‌دهد، ممکن است در معرض تعرضات جسمی و جنسی قرار بگیرند. در درون خانه نیز به دلیل بالا بودن رقم سیاه بزهکاری در خشونت‌های خانوادگی، آسیب پذیری زنان افزایش می‌یابد.

۲) جایگاه زنان بزه دیده در نظام قضایی-تقنینی ایران:

۲-۱) نظام قضایی

طبق بند «د» ماده ۱۳۰ فصل یازده برنامه توسعه چهارم (۱۳۸۳)، قوه قضائیه موظف است لایحه حمایت از بزه دیدگان اجتماعی را تهیه و به تصویب برساند. در توجیه این لایحه آمده است: هنگام وقوع بزه و جرم، فرد، افراد یا یک ساختار اجتماعی مورد تظلم واقع شده و نهادهای دولتی و حاکمیتی باید افزون بر تحلیل علمی بزهکاری و مجرمیت، مجرم، یا

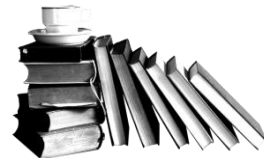


بزه‌کار را شناسایی کرده و با وی برخورد قانونی کنند. اقدام مهم دیگر در این خصوص حمایت از بزه‌دیدگان است. بزه دیده در شرایط مختلفی قرار می‌گیرد: در یک حالت، تا شناسایی مجرم و بزه‌کاری هیچ گونه حمایتی از او صورت نمی‌گیرد و پیامد این بزه‌کاری می‌تواند آسیب‌های جدی اجتماعی و اقتصادی به او وارد سازد. در حالت دیگر در صورت شناسایی مجرم یا بزه‌کار، رسیدگی و تحلیل پرونده، مدتها طول کشیده و بزه دیده همچنان با مشکلات درگیر می‌شود و در حالت سوم و اعمال محکومیت مجرم، در بیشتر موارد جبران خسارت بزه دیده به شکل مطلوب انجام نمی‌شود، اگر چه برهه‌ای از خسارتها از نظر ماهوی جبران ناپذیرند، مانند آسیب‌های جسمانی منجر به ناتوانی یا معلولیت و آسیب‌های روانی و حیثیتی. در این موارد نیز باید اقدام جدی و قانونمند برای حمایت از بزه‌دیده انجام داد. (۳)

۲-۲) نظام قانونی

اقدام قانونگذار ایران در جلوگیری از عسر و حرج زن در محیط خانواده و کاهش آسیب‌های روانی بر وی در مواد ۶۴۲ و ۶۴۵ ق.م.ا. قابل تقدیر است. در ماده ۶۴۲ عدم پرداخت نفقه زن توسط مرد را وصف کیفری بخشیده و در ماده ۶۴۵ نیز در جهت حفظ امنیت و آسایش زن و رفع عسر و حرج از وی در اثبات رابطه، زوجیت، مردی را که بدون ثبت مبادرت به ازدواج دائم، طلاق و رجوع نماید به مجازات حبس تعزیری تا یک سال محکوم کرده است. نکته قابل توجه در این عدم مجازات زن است، اگر چه عقد ازدواج با قصد و رضای زوجین واقع می‌گردد؛ اما قانونگذار در این ماده صرفاً برای زوج که مبادرت به ازدواج بدون ثبت آن در دفاتر رسمی نموده است، مجازات قرار داده و این امر نشانگر توجه مقنن به جایگاه ضعیف اراده زن در تکوین زندگی زناشویی است. در خصوص استتکاف زوج از پرداخت نفقه نیز در ماده ۱۱۰۶ ق.م.ا. اشاره شده است. اما اعطای وصف کیفری به عنل تارک انفاق در ماده ۶۴۲ ق.م.ا. موجب سرعت بخشیدن به احقاق حق زوجه در مطالبه نفقه حال است.

از مصادیق قابل ستایش دیگر عملکرد قانونگذار در توجه به جنسیت بزه دیده تدوین ماده ۶۱۹ ق.م.ا. و اعطای وصف کیفری به توهین کنندگان و مزاحمان اطفال و زنان در انظار است. مطابق این ماده هر کس در اماکن عمومی یا معابر متعرض یا مزاحم اطفال یا زنان بشود یا با الفاظ و حرکات مخالف شون و حیثیت به آنان توهین نماید؛ به حبس از دو تا شش ماه یا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد. این ماده از چند جهت قابل توجه است، از یک طرف عمل مزاحمت در معابر و خیابانها را که نسبت به مردان فاقد جنبه کیفری بود، نسبت به زن قابل مجازات دانسته است. ذکر عنوان «مزاحمت» بی هیچ قید و شرطی سبب می‌شود هر عملی که در نظر عرف موجب به زحمت انداختن دیگری شود در حیطه ماده ۶۱۹ ق.م.ا. قرار می‌گیرد و از سوی دیگر اهانت به زن در معابر و خیابانها مستوجب مجازات شدیدتری نسبت به توهین ساده



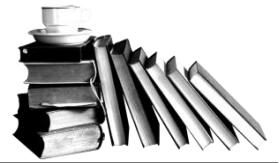
دانسته شده است. مهمترین نکته در ماده ۶۱۹ ق.م.ا. اعطای جنبه عمومی به عمل مرتکب و غیرقابل گذشت بودن جرم است. از نظر مقنن تعرض به اطفال و زنان در انظار عمومی آنچنان زشت است که حتی گذشت شاکی خصوصی نیز نمی تواند مجرم را از تعقیب و مجازات معاف سازد. البته عدم توجه به رابطه و قرابت بزهکار و بزه دیده در ماده ۶۱۹ ق.م.ا. از نقایص این ماده است.

در نقد گام های قانونگذار ایران از منع خشونت های روانی علیه تمامیت معنوی زنان در محیط خانواده باید به ضعیف بودن این گامها اعتراف نمود. از یک سو عدم توجه به سوء رفتار علیه زن در محیط خانواده که با محدود کردن حقوق اجتماعی زن از جمله حق اشتغال، تحصیل، فعالیت اجتماعی و حقوق انسانی وی صورت می گیرد و از سوی دیگر بیان کلی باید ها و نبایدها از حقوق و تکالیف غلط ذهن عوام ایجاد می نماید، از نقایص کار قانونگذار است. از آنجا که قضات شریف نیز در عرف عام غوطه ورنند، این تصور دور از واقعیت، گاه به عرف خاص قضات و رویه قضایی وارد می شود. به عنوان مثال حکم مندرج در ماده ۱۱۰۵ ق.م.ا. و اعطای حق ریاست خانواده به شوهر این تصور غلط را در اذهان ایجاد می کند که کلیه فعالیت های زن حتی دیدار وی با والدین باید با اجازه شوهر باشد. همچنین ماده ۱۱۱۷ ق.م.ا. در خصوص حق شوهر بر منع زن از حرفه و صنعتی که منافی مصالح خانوادگی با حیثیات زن یا شوهر باشد، به طور عام بدینگونه که حق اشتغال زن منوط بر اجازه مرد میباشد تفسیر شده است، چنین برداشتی از مواد فوق ناشی از باور غلطی است که عرف از «خدای دوم بودن» شوهر دارد و حیطه این خدایی را صرفاً در حقوق زوج و نه تکالیف وی تفسیر موسع می نماید. (۴)

بعلاوه جرم همسر آزاری به طور مستقل در قوانین جزایی ایران پیش بینی نشده است. البته طرح هایی برای تصویب این عنوان مجرمانه ی مستقل وجود دارد، ولی در حال حاضر اعمالی که می تواند مصداق همسر آزاری قرار گیرد، طبق قواعد عمومی جزایی مورد قضاوت قرار می گیرند.

با بررسی حقوق کیفری ایران در می یابیم که قانونگذار در خصوص تعریف جرم احراز آن و تعیین مجازات بین جنس مذکر و مونث تفکیکی نکرده است ولی هنگام اجرای مجازات به ویژه مجازاتهای شرعی تفکیک جنسیتی وجود دارد.

در نقطه ی مقابل بزهکاری یعنی بزه دیدگی، جنسیت مورد توجه ویژه ای بوده است به طوری که قانون گذار در جهت حمایت از بزه دیدگان جنسیت را در نظر گرفته است در واقع مقنن به طور عرضی از حقوق زنان حمایت بیشتری کرده است البته در جهت عکس این سیاست هم احکام قانونی یی یافت میشود که عمدتاً مربوط به مجازاتهای شرعی هستند مثل تضعیف دیه در صورتی که مجنی علیه زن باشد (۵) (عدم برابری دیه زن و مرد) (۶) یا نابرابری مرد و زن در اجرای مجازات قصاص به این ترتیب که اگر مجنی علیه زن باشد قاتل قصاص نمیشود مگر آنکه نصف دیه به او پرداخت شود (۷). اگر از



مجازات‌های شرعی صرف نظر کنیم من حیث المجموع در نظام حقوقی ما جنسیت در بزهکاری موثر نیست و توجه قانونگذار به حمایت از بزه دیده با توجه به جنسیت او بوده است. بنظر نگارنده تفاوت‌های فیزیولوژیک زنان و مردان نباید در عرصه‌ی حقوق مطرح شود چرا که منجر به تبعیض جنسیتی می‌شود.

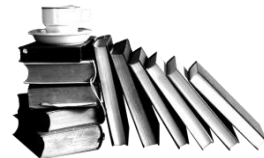
بخش دوم-خشونت علیه زنان

ابعاد وسیع خشونت علیه زنان و تبعات آن بویژه پس از جنگ جهانی دوم سرآغاز شکل‌گیری تحولات فکری و جنبش‌های اجتماعی زنان برای رفع خشونت و تبعیض نسبت به زن شد. نهادهای بین‌المللی قاره‌ای و منطقه‌ای همچون سازمان ملل و ارگانه‌های وابسته به آن سازمان‌های دفاع از حقوق بشر و سازمان‌های غیر دولتی نیز در چند دهه اخیر به این کارزار رو به گسترش پیوستند و بررسی ابعاد و اشکال خشونت و تبعیض علیه زنان، پیامدها و تأثیرات آن را بر سلامت و زندگی فردی و اجتماعی زنان و کودکان در دستور کار خود قرار دادند. نتیجه این روند تشکیل صدها سازمان و نهاد کوچک و بزرگ در سطوح محلی یا منطقه‌ای و جهانی آکادمیک و غیر آن، هزاران نشست فراخوان کنفرانس، تهیه و صدور بیشمار گزارش، اعلامیه، قطعنامه است. با این چشم انداز که با اقدامات دولت‌ها و البته نهادهای مردمی و اجرای برنامه‌های مستمر و آینده‌نگر، خشونت و تبعیض علیه زنان در زندگی فردی و اجتماعی آنان مهار شود.

در سال ۱۹۹۳ برای نخستین بار جامعه بین‌المللی حقوق بشر رسماً خشونت علیه زنان حتی در زندگی خصوصی خانواده‌ها را به عنوان یکی از موارد نقض بنیادین حقوق بشر به رسمیت شناخت. در طول سال ۱۹۹۳ در کنفرانس جهانی حقوق بشر در وین حقوق زنان و دختران به عنوان جزء لاینفک حقوق بشر اعلام شد و خشونت جنسی و همه اشکال آزار و بهره‌کشی جسمی، جنسی و روانی ناشی از تبعیض، تعصب فرهنگی و قاچاق بین‌المللی، زنان مغایر با کرامت و حرمت انسان شناخته شد (۸).

مجمع عمومی سازمان ملل به تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۹۹ در هشتاد و سومین جلسه عمومی دوره پنجاه و چهارم خود و براساس گزارش " کمیته سوم اجرائی " و با توافق نمایندگان ۷۹ کشور عضو، قطعنامه تعیین روز ۲۵ نوامبر به عنوان "روز جهانی حذف خشونت علیه زنان" را تصویب نمود.

این قطعنامه بنا بر پیش‌نویسی که ماه پیش از آن توسط نماینده دومینیکن از سوی نمایندگان ۷۴ کشور به " کمیته سوم اجرائی "مجمع عمومی پیشنهاد شده بود صادر شد. بر اساس مفاد پیش‌نویس، که عنوان روز جهانی حذف خشونت علیه زنان را بر خود داشت مجمع عمومی، تمامی سازمانها و نهادهای بین‌المللی ذیربط را به سازماندهی فعالیت‌هایی گسترده در طرح مسئله خشونت علیه زنان در آن روز دعوت می‌نماید. پیش‌نویس خاطرنشان می‌کند که اعمال



خشونت‌های مزمن علیه زنان، فرصت‌هایی را که آنان برای به دست آوردن برابری‌های، حقوقی، اجتماعی سیاسی و اقتصادی در جامعه دارند، نابود می‌کند. این پیشنهادیست همچنین از مجمع می‌خواهد تا بر مفهوم عبارت "خشونت علیه زنان" به صورت زیر تاکید مجدد نماید:

خشونت علیه زنان "به معنی قائل شدن هر گونه خشونت بر اساس جنسیت که نتیجه و یا پیامد احتمالی آن صدمه یا آزار فیزیکی، جنسی یا روانی زنان را در بر داشته باشد، صرف نظر از این‌که در محیط‌های عمومی و یا در زندگی خصوصی رخ دهد اطلاق می‌شود. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید یا اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی، صورت گرفته و در جمع یا در خفا رخ دهد.

انواع خشونت علیه زنان

۱-۱) خشونت بر حسب موضوع

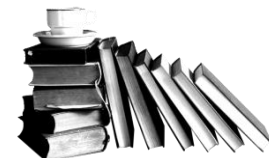
به طور کلی در هر کشوری زنان زیر سلطه مجموعه‌ای از خشونت‌ها قرار دارند که عموماً با سنت‌های غیر دینی و دینی به هم آمیخته است که در این قسمت به ذکر رایج ترین آن‌ها می‌پردازیم:

الف) خشونت جنسی:

خشونت جنسی هر گونه رفتار غیر اجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی، اطلاق می‌شود و می‌تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد.

رابطه جنسی اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن فروشی اجباری، ازدواج‌های زود هنگام، ختنه زنان، تست باکره‌گی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیر متعارف در هنگام سکس، حاملگی اجباری و ... کلیه اعمالی که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می‌دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تعیین می‌کنند را می‌توان خشونت جنسی دانست. کشتار نوزادان دختر و انتخاب جنسیت نوزادان هم، نوعی دیگر از خشونت جنسی است. در هر محیطی که زنان و دختران حضور داشته باشند خشونت جنسی می‌تواند رخ دهد. خشونت جنسی ممکن است در خانه توسط، محارم، خویشاوندان و همسایگان و یا در محیط کار توسط همکاران و کارفرمایان و یا توسط غریبه‌ها در جاهای دیگر صورت پذیرد (۹).

ب) خشونت لفظی (۱۰) فحاشی کردن توهین و تحقیر در مقابل دیگران توهین و تحقیر بطور مداوم خنده‌های تمسخرآمیز به سخنان اطرافیان، تهدید به آسیب رساندن به زنان و کودکانشان، تهدید به آسیب رساندن به دوستان خانواده



و فامیل و اطرافیان.

ج) خشونت روانی و آزار عاطفی (۱۱)

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه نماید و مصادیق آن عبارتند از انتقاد ناروا و مداوم، اهانت و تحقیر تمسخر، توهین، فحاشی، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، اعمال مالکیت، قهر، سوءظن و بدبینی، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات، عدم آزادی در روابط اجتماعی با نزدیکان و فامیل، عدم اجازه خروج از منزل، حبس، اجبار به کارهای خلاف طبع، تهدید به بچه دزدی، تهدید به تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، سوء استفاده از فرزندان جهت اطاعت همسر، متلک گویی و اجبار به دیدن تصاویر و صحنه‌های خلاف عفت، ...

عدم احساس امنیت، از دیگر خشونت‌های علیه زنان می‌باشد که جامعه و قانون آن را از مصادیق خشونت نمی‌دانند و به همین دلیل قانون با آن برخورد نمی‌کند. زنی توسط شوهرش تحقیر شود، ناسزا بشنود و یا بدون رضایت مجبور به تمکین (خاص) به شوهرش شود، به لحاظ قانونی نمی‌تواند این مسائل را پیگیری کند، چرا که قانون خشونت روانی را از مصادیق خشونت نمی‌داند. خشونت روانی در طولانی مدت اثرات بسیار سوئی در زندگی و رفتار شخص به جا می‌گذارد (۱۲).

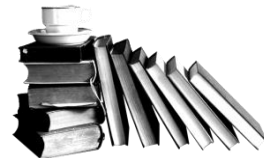
اساساً همه کشورها پدیده بدرفتاری با زنان وجود داشته و همواره این سؤال مطرح بوده که آیا نظام عدالت کیفری در امر مبارزه با خشونت علیه زنان دارای ساختار مناسبی است یا خیر؟ پاسخ به این سؤال موجب به وجود آمدن نوع دیگری از خشونت بنام خشونت سیاسی یا قانونی شده است.

خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانونگذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاستگذاری ظاهر می‌شود بخصوص در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد.

به سخن دیگر، خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاصی از دین و هنجارهای اجتماعی تقویت شده و گسترش یافته است. (۱۴).

ه) خشونت اقتصادی (۱۵)

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار و تبعیض قرار دهد و مصادیق آن عبارتند از عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، کنترل و سواست‌گونه مخارج منزل، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، سوء استفاده یا سرقت اموال و دارایی همسر، ایجاد مضیقه مالی در خانواده، محرومیت‌های اقتصادی، عدم تأمین نیازهای ضروری همسر و فرزندان، تبعیضات و نابرابری‌های اقتصادی (۱۶).



(و) خشونت فرهنگی (بر مبنای نوع نگاه جامعه):

این نوع خشونت با آزار و صدمات فیزیکی همراه نیست بلکه به زن هم در عرصه عمومی و هم در عرصه خصوصی می‌فهماند که باید خواسته‌ها و مطالبات خود را محدود کنند یا نادیده بگیرند. شاید با اندکی مسامحه بتوان گفت رایج ترین نوع خشونت علیه زنان نگاهی است که برای زنان تکلیف کند، نظام سلسله مراتبی موجود در ساختار سیاسی اجتماعی که زنان را در وضعیت روشن فرودست قرار می‌دهد، عامل موثری در بازتولید خشونت علیه زنان می‌باشد تا زمانی که منابع اقتدار در دست مردان است، حرف زدن از نفی خشونت علیه زنان به جایی نمی‌رسد.

از دیگر مصادیق این نوع خشونت که علیه زنان اعمال می‌شود و بر درجه تسلیم زن در برابر خشونت می‌افزاید، نگاه تحقیر آمیز جامعه نسبت به زن مطلقه است که در شکل‌های مختلف ظاهر می‌شود. همچنین نامرئی انگاشتن و نادیده گرفتن زنان.

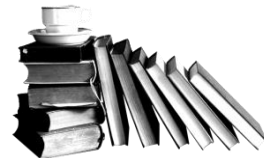
برای مثال وقتی زنی در جمعی سخن را بدست می‌گیرد، مردان شروع به جابجائی بروی صندلی‌های خود می‌کنند و یا روزنامه‌ای بدست می‌گیرند و یا سعی می‌کنند به نوعی بی توجهی خود را نشان دهند. زن در چنین شرایطی خود را ناامن و ناتوان و بی ارزش احساس می‌کند.

استفاده از این شیوه‌های رفتاری منجر به کمرنگ کردن هویت و حضور زنان می‌شود. این شیوه برخورد سعی بر آن دارد که هر آنگاه زنی دهان به اظهار نظر گشود، او را به گونه‌ای خنثی سازد، مثلاً از طریق آن که از نظر و یا حرف او عبور کند و آن را نشنیده بیانگارد و جنبه‌ای دیگر را مطرح کند و یا مسئله را به سویی سوق دهد که نظر زن نادیده تلقی شود و از آن یا چشم پوشی شود و یا در سایه قرار گیرد.

جدا سازی جنسی (جنسیتی) مثلاً در اتوبوس، ورودی مکان‌های عمومی و دانشگاه‌ها، بیمارستان‌ها و جدیداً پارک‌ها و تاکسی‌های مخصوص بانوان، از مصادیق خشونت دیدگاهی (فرهنگی) است و فی الواقع پاک کردن صورت مساله است، چرا که جداسازی زنان و مردان در دراز مدت بیگانگی بین انسانها را به همراه می‌آورد و در این میان بی شک تنها زنان تحقیر نمی‌شوند. بلکه مردان هم نمی‌توانند با زنان رابطه انسانی و دوستانه برقرار کنند و نتیجتاً در یک سیکل معیوب استبداد، خشونت و تحقیر در جامعه را دامن می‌زنند (۱۷).

(ز) خشونت تبلیغاتی (۱۸)

در تمامی جوامع، تبلیغات به دو گونه می‌تواند زنان را مورد حمله قرار دهد، اول سوء استفاده از زنان برای تبلیغات و دوم تبلیغات علیه زنان که هر کدام بنا بر فرهنگ رایج در هر جامعه‌ای می‌تواند کاربرد بیشتر و کمتری داشته باشد، سوء استفاده



جنسی در تبلیغات مبتنی بر جنسیت زنان بدین نحو که در بسیاری از کشورهای غربی رسانه های گروهی از جمله تلویزیون برای نمایش کالاهایشان از زنان استفاده های متعددی می کنند. آنها در حالت های مختلف با پوشش های گوناگون به طوری که حداکثر برانگیختگی جنسی را در مشاهده گر ایجاد کند، به جهت تبلیغ یک محصول به طور مثال یک ماشین در کنار آن قرار می گیرند. در حقیقت سازندگان چنین تبلیغاتی با در نظر گرفتن گزینه جنسی آدمها، آنچه را که می تواند بیشترین تاثیر را در جلب توجه افراد داشته باشد، در نظر گرفته و آن را به جذاب ترین شکل ممکن حتی در کوتاهترین مدت اما تاثیر گذارترین حالت، در مقابل چشمان بیننده قرار می دهند. آنچنان که بیننده حتی چند دقیقه بعد از تبلیغ به دلیل بازی رنگها و حرکات، همچنان تحت تاثیر آن قرار دارد و البته شاید بتوان گفت به نوعی شرطی می شود چرا که با هربار دیدن کالای مورد تبلیغ در هر جا در کنار آن جذابیت زن نیز برایش تداعی می شود. آنچه که در این کشورها مورد انتقاد قرار می گیرد، استفاده ابزاری از زنان است به اعتقاد این گروه از منتقدین زن به مثابه برده، برای مقاصد تجاری استفاده می شود. گروه های اسلامی نیز معتقدند کشورهای غربی با شهوانی جلوه دادن زنان به منزلت آنها توهین کرده و مورد سوءاستفاده قرار می دهند.

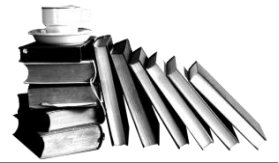
آنچه مهم است نقش پنهانی تبلیغات است که با دور کردن انسان ها از ذاتشان و نقش دادن به آنها به خصوص زنان در سراسر دنیا، فرصت بهینه زیستن را گرفته و به صورت خشونت پنهانی، آدمی را در سطوح ارضای غرایز نگه دارد. تبلیغات همیشه و همه جا در خدمت رشد و بسط تسلط بر اراده و قدرت تفکر مردم بوده، وسیله ای در راستای تحقق اهداف سودجویان به گونه ای که انسان امروزی اگر نتواند با آنچه تبلیغات به آهستگی در بطن جامعه می پروراند همسو شود، منزوی می گردد.

تبلیغات در کل جهان تهدیدی برای تفکر آدمی ست و زنان اصلی ترین هدف و سیبل هجمه برای چنین تهدیداتی هستند و این مخفی ترین نوع خشونت علیه زنان است (۱۹).

۲-۱) خشونت بر حسب مکان و زمان

الف) خشونت در محیط شغلی

آزارهای جنسی در محیط کار به اذیت و آزارهای جزیی محدود نیست و در برخی موارد به ضرب و شتم و قتل نیز منجر می شود. محیط کار در آمریکا برای زنان به گونه ای است که علت اصلی مرگ زنان کارگر، قتل است که همتهای آنها مرتکب می شوند. برپایه گزارش های شخصی، تخمین زده شده است که در انگلستان از هر ده زن، هفت نفر در دوره زندگی شغل خود به مدتی طولانی دچار آزار جنسی قرار می گیرند.



آزار جنسی ممکن است رویدادی منفرد یا الگوی رفتاری پیوسته و ثابت باشد. در حالت اخیر، زنان غالباً حفظ آهنگ معمول کار خویش با دشواری روبه رو می‌شوند، ممکن است مرخصی استعلاجی بگیرند یا به کلی از کارشان دست بکشند. آزار جنسی در محل کار می‌تواند به عنوان استفاده از اقتدار شغلی یا قدرت به منظور تحمیل خواسته‌های جنسی تعریف شود. این کار ممکن است شکل‌های خشنی به خود بگیرد؛ مانند هنگامی که به یک کارمند زن گفته می‌شود یا به یک برخورد جنسی رضایت دهد یا اخراج شود. بیشتر انواع آزار جنسی تا حدودی زیرکانه‌تر است؛ برای مثال این نوع شامل فهماندن این مطلب است که پذیرفتن خواهش‌های جنسی، پاداش‌های دیگری به همراه خواهد آورد یا اگر این گونه خواهش‌ها برآورده نشود، نوعی مجازات مانند جلوگیری از ترفیع به دنبال خواهد داشت (۲۰).

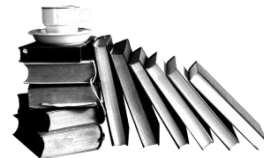
کمتر بودن فرصت‌های شغلی، نابرابری در دستمزد، تحقیر و تعرض جنسی به زنان از جمله مصادیق خشونت علیه آنان در محیط کار است که جنبش‌های فراوانی را در سراسر جهان بوجود آورده است. گوشه و کنار این جهان پهناور هنوز هستند کسانی که نتوانسته‌اند باورهای‌شان را متناسب با اقتضائات زمان تغییر دهند و با جنس دوم دانستن زن، برابری فرصت‌های شغلی زنان و مردان را غیر قابل قبول می‌دانند. برخی از این ایده‌ها با خزیدن به لایه‌های فکری جامعه و حتی با استتار در جامه روشنفکری و شایسته‌سالاری، نقش مهمی در مسکوت نگاه داشتن طرح‌ها و برنامه‌های مربوط به مسائل زنان ایفاء می‌کنند (۲۱).

ب) خشونت خیابانی

آزار خیابانی هر نوع تخیل جنسی است که در ملاء عام، خارج از خانه و در اماکن عمومی، به مرحله بیان و عمل رسیده و موجبات اذیت روحی و روانی فرد بزه دیده را فراهم می‌کند.

آزارهای خیابانی پدیده شومی است که در سطح جهان قربانیان فراوانی دارد و امروزه یکی از دغدغه‌های قابل توجه کارشناسان مسائل اجتماعی و مدیران جامعه می‌باشد. تحلیل گران اجتماعی با توجه به آسیب‌های فردی و اجتماعی آزارهای خیابانی و تکرر روزافزون و متنوع آن، ضرورت طرح، بررسی و برنامه ریزی در مواجهه با آن را بیان می‌کنند. ترس و ناامنی فشارهای روانی، مخدوش شدن شخصیت و کاهش مشارکت اجتماعی زنان، کمترین پیامد آزارهای خیابانی است که جبران آن نیازمند هزینه‌های مالی و انسانی سنگینی است.

طبق ماده ۶۱۹ قانون مجازات اسلامی، آزار و اذیت و توهین به زنان در ملاء عام، مستوجب کیفر است و اگر زنی مورد تعرض واقع شود، می‌تواند با گزارش به پلیس، متخلف را معرفی کند. طبق آمار منتشر شده در سال ۸۳، ۷۳ درصد زنان ایرانی بیش از یکبار با خشونت خیابانی مواجه شده‌اند.



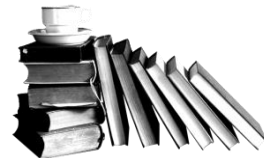
به عقیده کارشناسان، زنان در اکثر مواقع بدلیل ناآشنایی با مقررات موجود، فقدان قوانین حمایتی و ترس از سوءبرداشت توسط دیگران، اقدام به شکایت نمی کنند. در بسیاری مواقع، زنان خشونت دیده، با پرهیز از افشای خشونت، به پنهان ماندن عمق سستی که بر آنان روا می شود کمک می کنند، چرا که فرهنگ ایرانی در چنین جرائمی تفاوت چندانی بین زن مورد ستم با نگاه به مرد مزاحم قایل نمی شود (۲۲).

ج) خشونت در محیط خانه یا خشونت خانگی

در سالهای اخیر انعکاس اخبار مربوط به خشونت علیه زنان به عنوان یک پدیده ناگوار هر چند در حساس سازی افکار عمومی و سیاستگذاران تأثیر داشته و به تلاش هایی به منظور بررسی در این زمینه در استانهای مختلف کشور و همچنین رسیدگی به وضعیت بفرنج زنان قربانی سوء رفتار منجر شده، لیکن هیچگونه آمار و یا گزارش رسمی درباره فراوانی و نوع خشونت و سوء رفتار، از جانب نهادهای مسئول ارائه نشده است؛ چنان که امروز تعریفی عملیاتی از سوء رفتار یا خشونت علیه زنان یا همسر نیز موجود نیست و غفلت و پنهان کاری از این پدیده مهم، نه تنها به واکنش های مؤثر در پیشگیری و یا کاهش خشونت علیه زنان نیجامیده، بلکه بعضاً این نکته خشونت علیه زن، به عنوان رفتاری هماهنگ فرهنگ، امری پسندیده و شایسته نمایانده شده است. در حقیقت خشونت ورزی از یک سو، محور و هسته سیستم مردسالاری است، از سوی دیگر علت اصلی عدم دستیابی به راه حل های مقابله با این معضل، خصوصی بودن محیط خانواده و ملازمت آن با ارزشهای مهم اجتماعی است. به این ترتیب که محیط خانواده مکانی خصوصی است که مهد آرامش و امنیت اعضای آن بوده و از چنان جایگاه والایی برخوردار است که باید محترم و مقدس نگاه داشته شود. این ارزش دارای چنان اهمیتی است که در اسناد بین المللی حقوق بشر نیز تحت عنوان «تضمین حق زندگی خانه و روابط خصوصی و خانوادگی» منظور شده است (۲۳).

د) خشونت در زمان جنگ

خشونت های ناشی از جنگ نیز یکی دیگر از شیوه های خشونت اعمال شده بر زنان است. در جنگ های اخیر که ما نیز شاهد آن بودیم، مرز میان اقدامات جنگی، جنایت، نقض حقوق بشر و خشونت جنسی به هم ریخته و هرج و مرج و تاراج به استراتژی جنگ طلبان تبدیل شده است. زنان زندان ابوغریب در کشور عراق که در جنگ میان آمریکا و عراق بیشترین فشارهای جسمی و روحی به آنان تحمیل شد بهترین نمونه این واقعیات هستند. زنان مناطق جنگی مانند بوسنی، رواندا، کوزوو و افغانستان نیز از این جمله اند. ناگفته نماند که نه تنها در دوران جنگ بلکه بعد از آن نیز تجاوز جنسی به زنان وجود دارد و زنان بعد از جنگ نیز کاملاً بدون حمایت قانون و بی پناهند.



برای زنان علیرغم اعلام پایان جنگ هنوز این فاجعه سپری نشده است. مشکلات روحی و روانی زنانی که مورد تجاوز قرار گرفته‌اند و کودکانی که بر اثر این تجاوز به دنیا آمده‌اند و مادرانی که ناخواسته مادر شده‌اند، باقی مانده است و این کابوسی است که برای این زنان صدمه دیده ادامه دارد.

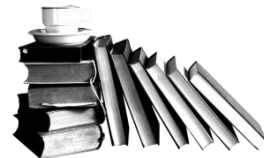
بر این اساس اقدامات حمایتی حقوقی نظیر تدوین یک کنوانسیون مستقل برای حمایت از حقوق زنان جنگ و جبران خسارت زنان بزه دیده در این جنگ‌ها، اقدامات حمایتی مالی توسط دولت در خصوص تامین کلیه هزینه‌ها و مخارج چنین بزه دیده‌گانی، اقدامات حمایتی روانی برای بالابردن قدرت سازگاری و بازپروری زنان بزه دیده با شرایط موجود و نهایتاً اقدامات حمایتی اجتماعی نظیر اطلاع رسانی در خصوص مصائب زنان بزه دیده در رسانه‌ها، الگو سازی مثبت و تقدیر از زنانی که به خاطر مذهب یا ملیت، مورد انواع خشونت قرار گرفته‌اند و پرهیز از هرگونه برچسب زنی منفی بر آنان بنظر ایجاب می‌نماید.

۲) عوامل ساختاری ایجاد خشونت و حفظ آن در ایران.

۱-۲) قدرت مردان در قانون

در این باره فراوان بحث شده است و ذکر جزئیات ضرورت ندارد. زنان از لحاظ قانونی در شرایط نابرابر با مردان قرار دارند و بازتاب شرایط نابرابر در خانواده به صورت اجبار برای زندگی با مرد خشن تجلی می‌کند. از موارد خاص می‌توان به از دست دادن حق سرپرستی و حضانت بر فرزندان اشاره کرد و یا مراحل بسیار دشواری که یک زن از لحاظ قانونی برای طلاق باید طی کند هرچند اضافه کردن شروط ضمن عقد تا حدودی برخی حقوق را به زنان می‌دهد، اما در هر صورت در زمانی که زن متقاضی طلاق است باید مورد عسر و حرج را ثابت کند، در خانواده که ریاست آن با مردان است، مجازاتی برای خشونت‌های خانوادگی در حد قتل در نظر گرفته نمی‌شود. در خصوص مردانی که مجازات‌ها ملایم هستند و باعث ادامه بالاجبار زندگی زنان با مردانی می‌شود که همسران خود را کتک می‌زنند و یا آن که نمونه‌ای از این وقایع را می‌توان در روزنامه‌ها خواند، اما باید به مواردی که هرگز افشا نمی‌شوند نیز توجه داشت.

قوانین ایران نه فقط در حوزه خانواده، بلکه در حوزه عمومی نیز بر اقتدار مردان و بی‌قدرتی زنان تأکید دارد. قوانین به‌شکلی تنظیم شده‌اند که هرچند در برخی از محدوده‌های عمومی امکان فعالیت و مشارکت زنان وجود دارد، اما این رفتارها منوط به اجازه شوهر است. اجازه پدر و شوهر بر تمام زندگی زنان سایه افکننده است و این امر حتی برای زنان و مردانی که معتقد به حق تصمیم‌گیری آزاد برای هرکس هستند، صدق میکند (۲۵).



۲-۲) قدرت مردان در بعد اقتصادی

از لحاظ قانونی موارد منع زنان برای کار وجود ندارد اما در باب کار آنان در سطوح مختلف وجود دارد، اولین مورد درصد ناچیز زنان شاغل و درصد بسیار بالای زنان در جست و جوی کار است که به معضلات کاری این جنس اشاره دارد. آمار مربوط به بیکاری زنان نشان میدهد که با افزایش سطح تحصیلات T درصد بیکاری بیشتر می‌شود. این امر نشانگر مقاومت جامعه در برابر استخدام زنان است و از طرف دیگر نشانگر این امر است که زنان در مشاغل سطح پایینی جامعه (حوزه ثانویه) با درآمدهای پایین و بدون تأمین شغلی، مشغول به کار هستند. سپس می‌توان از درآمد کمتر زنان در مقایسه با مردان، تمرکز زنان در بخش‌های دولتی که امکان کسب درآمد در آنان کمتر از بخش خصوصی است و نبود امکانات به منظور ارتقا به موقعیت‌های تصمیم‌گیرنده که با درآمدهای بیشتر همراه است اشاره کرد. نبود مشاغل میانی برای زنان چه از لحاظ آموزش‌های ضروری برای احراز مشاغل در حد مهارت‌های شغلی و چه از لحاظ فرهنگ اجتماعی و چه از لحاظ دخالت نیروهای نظم‌دهنده به جامعه، معضل دیگری است که به دوری زنان از محیط کار می‌انجامد. دستیابی به مشاغلی که معمولاً زنان با سطح تحصیلات کمتر از دانشگاه به آن مشغول می‌شوند مانند (فروشنده‌گی و خدمات رسانی در رستورانها و هتلها) به علل متعدد مقدور نیست، در عین حال ناسالم بودن محیط کار در بسیاری از مشاغل بخش خصوصی و احتمال وجود آزارهای جنسی، زنان را در انتخاب مشاغل محدود می‌سازد. در نتیجه بخش اقتصاد از آن جا که به هر دلیل زنان را از خود بیرون رانده و یا حضور آنان را محدود کرده است، همچنین با توجه به درآمدهای ناچیزی که آنان را وابسته به درآمدهای مردان می‌سازد، زنان را به ازدواج و وابستگی به یک مرد سوق می‌دهد. حتی زنان شاغل نیز امکان زندگی جدا از مردان را با درآمدهای خود ندارند، به خصوص اگر بر داشتن و سرپرستی فرزندان تأکید داشته باشند، امکان ارائه زندگی در سطح زندگی خانوادگی را نخواهند داشت.

۳-۲) قدرت مردان در سازمان‌های نظارتی

در ایران سازمان‌های نظارتی اعم از رسمی و غیررسمی، همچنین سازمانی و فردی، جملگی در نظارت بر زنان با استفاده از اعمال قدرت و به کارگیری خشونت در سطوح مختلف اهتمام می‌ورزند. این خشونت در سطوح نظارتی بر چگونگی انتخابات فردی زنان و دختران تأثیر می‌گذارد و با هر نوع رفتاری که مخالف تفکر آنان باشد به سختی مقابله می‌کند. خشونت مردان را در ایران از یک طرف می‌توان به صورت سازمان یافته در نهادهای نظارتی جامعه مشاهده کرد و از طرف دیگر در سطح افرادی که شخصاً به پاکسازی جامعه از زنان دارای رفتار نامناسب اقدام می‌کنند.

وجود نظارت همه جانبه بر زنان به صورت فردی نیز تجلی می‌یابد که به عنوان نمونه مشخص می‌توان از قتل‌های

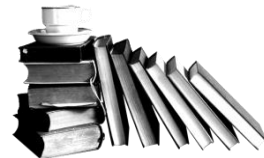


زنجیره‌ای به دست مردانی که خود را ملزم به حفظ نظم اجتماعی در جامعه و زنانی را که به گمان آنان به خودفروشی می‌پرداختند به قتل رساندند، یاد کرد (صفحات حوادث روزنامه‌ها نشانگر قتل همسران، دختران و خواهرانی است که به گمان اشتباهی که در خصوص رفتار زنان وجود داشته، بدون هیچ تأمل و تفکری کشته شده‌اند). اگر مردان در جامعه باید بر رفتار زنان دیگر نظارت داشته باشند، به قتل رساندن، دختران، خواهران و همسران به تصور بدگمانی و سوءظن به آنان در خانواده، احتمال وقوع بیشتری می‌یابد. مجازات سبک چنین رفتارهایی مشوقی برای افزایش خشونت در جامعه و خانواده است.

۴-۲) عدم وجود سازمان های حامی و پشتیبان کننده

با وجود آن که تنها چند سال از مبحث خشونت خانوادگی در ایران می‌گذرد، اما افکار عمومی و باورهای زنان تا حدود زیادی تغییر یافته و زنان بسیاری در برابر خشونت‌های خانوادگی، دیگر حالت تسلیم و رضا را وا گذاشته و به انواع روشها مقاومت می‌کنند. می‌توان (همسرکشی زنان را نوعی مقاومت مذبوحانه در نظر گرفت همان گونه که خودکشی و خودسوزی نیز نمایشگر مقاومتی است در زمانی که فرد و سازمانی از زنان حمایت نمی‌کند). با وجود اهمیت خشونت هنوز هیچ سازمانی برای حمایت از قربانی به وجود نیامده است. احساس کمبود نیروی حامی از خانواده شروع می‌شود. نه فقط زنان قربانی مجبور به تحمل خشونت هستند بلکه خانواده‌های آنان نیز در راه مقابله با خشونت، کمکی به آنان ارائه نمی‌دهند؛ زیرا هنوز برای بسیاری از افراد، کتک خوردن در خانواده، روال معمولی زندگی و ناشی از رفتار اشتباه زنان است و راه حل تغییر رفتار زن و انجام رفتارهای مناسب با درخواست شوهر است.

نیروی انتظامی، دادگاه‌ها و احتمالاً پزشکی قانونی با ساختار مردانه و سلسله مراتب اداری خود، که معمولاً زنان از آن به دور هستند کمکی به آنان ارائه نمی‌دهد زیرا اولاً زنان از مراجعه به این سازمانها هراس دارند، دوماً با وجود روحیه جانبدارانه از مردان که در اکثر سازمانها حاکمیت دارند، امکان دستیابی به حقوق زنان ناچیز است. مراکز مشاوره و درمانی حتی اگر به کمک رسانی آگاه باشند به لحاظ نداشتن امکانات، قادر به انجام کمکی نیستند. در هیچ یک از سازمانها و نهادهای دیگر از مدارس تا رسانه‌ها، راه حلی برای کمک رسانی وجود ندارد. به نظر می‌رسد که بهزیستی امکاناتی را برای حمایت از زنان فراهم کرده است اما به علت عدم اطلاع رسانی صحیح در این باره، افراد جامعه از آن بی‌اطلاع هستند. همچنین با توجه به زمان و مکانی که خشونت خانوادگی صورت می‌گیرد (در نیمه‌های شب، زنان بدون پول، امکانات و حتی لباس مناسب از خانه بیرون می‌شوند، مفید نیست). شاید تنها حامی این زنان همسایگان باشند که پنهان از چشم همسران به قربانیان پناهی می‌دهند (۲۶).



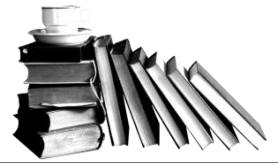
۵-۲) ابتکارات جدید حکومت در حمایت از زنان خشونت دیده

۱) شورای عالی توسعه قضائی با هدف اصلاح قوانین مربوط به حوزه زنان در کمیته «حمایت از بزه دیدگان» به شناسایی مشکلات زنان بزه دیده، بویژه بزه دیدگان جرایم جنسی در فرآیند کیفری و تهیه و تدوین قانون حمایت از بزه دیدگان که در آن حمایت از زنان بزه دیده به عنوان یک گروه از بزه دیدگان خاص، مورد توجه قرار گرفته است می پردازد. بعلاوه کمیته «پیشگیری از جرم» هم در حال تهیه و تدوین برنامه های پیشگیری از جرم است که یکی از بحث های مهم آن پیشگیری از جرایم علیه اطفال و زنان و برنامه هایی در جهت افزایش آگاهی های زنان نسبت به اتخاذ تدابیر پیشگیرنده از جرم و بزه دیدگی است (۲۷).

۲) طرح ایجاد خانه های امن، طرحی است که در بسیاری از کشورهای دنیا با پشتوانه ی تحقیقی پژوهشی به اجرا درآمده و تاکنون به بسیاری از مشکلات پاسخ داده و حتی در امر پیشگیری از درگیری های خانگی نیز موفق بوده است. به طور قطع مردی که مجبور به یافتن پاسخ به هیچ سوالی برای کتک زدن همسرش از سوی قانون و عرف نیست و زن نیز غیر خانه ی او جایی برای پناه بردن ندارد، الزامی برای کنترل و مهار خشم خود ندیده و با ایجاد کوچک ترین نارضایتی و مسئله ای اقدام به پرخاشگری و اعمال خشونت خواهد کرد.

در راستای مهار چنین رویه ای و براساس مصوبه آخرین نشست اعضای شورای اجتماعی کشور، قرار بر این است «خانه های پناهجو» با هدف حمایت از زنان پناهجو در سراسر کشور راه اندازی می شود. زنان پناهجو به زنانی اطلاق می شود که خشونت دیده و یا در معرض خشونت بوده یا بنا به دلایلی از قبیل طلاق، فوت، زندانی بودن، اعتیاد همسر یا سرپرستی خانواده، در معرض تهدید و آسیب های اجتماعی قرار گرفته اند و در شرایطی بحرانی با مشکل تامین سرپناه روبه رو هستند.

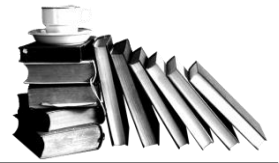
طرح تاسیس خانه های پناهجو که چندی پیش با عنوان «خانه های امن» مطرح بود، از سال ۷۷ و پس از اعلام نتایج یک مطالعه سه ساله در مورد خشونت علیه زنان به صورت جدی، جزء مطالبات مجامع کارشناسی و غیر دولتی کشور قرار گرفت. طی این سالها اجرای این طرح به رغم حمایت از سوی دولت، همواره با مخالفت های جدی حقوقی مواجه بود، چرا که معتقد بودند از آنجا که طبق قانون داخلی، زن تابع مرد است، هیچ کس حق ندارد زن را بدون اجازه مردش در محلی اسکان دهد و شوهر زن می تواند با طرح شکایت، موضوع را پیگیری کند. اما این سد بالاخره در حجم انبوه مراجعات زنان آسیب دیده، شکسته شد و از سال ۱۳۸۳ قوه قضائیه نیز بهترین راهکار برای حمایت از زنان خشونت دیده را در راه اندازی «خانه های پناهجو» یافت.



اگر چه تاکنون جز کلیات، خبر دیگری از طرح احداث خانه‌های پناهجو مخابره نشده است اما با توجه به تشابهات کلی این خانه‌ها با خانه زن، می‌توان هدف از احداث این خانه‌ها را نیز در ارائه خدمات به زنان خشونت دیده و یا در معرض خشونت، پیشگیری از بروز و رسوخ آسیب‌های اجتماعی در زنان پناهجو و زنان در معرض خطر، ایجاد بستر مناسب برای توانمندسازی زنان پناهجو و جلوگیری از تداوم خشونت بر علیه زنان پناهجو عنوان کرد که از اجرای وظایفی مانند پذیرش و نگهداری زنان پناهجو، ارائه خدمات اجتماعی به زنان پناهجو، مداخله برای رفع عوامل به وجود آورنده خشونت، انجام حمایت که پس از ترخیص زنان و پیگیری وضعیت زنان پناهجو پس از ترخیص تحقق خواهد یافت. اما بدون شک تحقق این اهداف و اجرای صحیح وظایف در نظر گرفته شده برای خانه‌های پناهجو، نیازمند یک هماهنگی کامل بین تصویب‌کنندگان و مجری است که به نظر می‌رسد دست کم تا به امروز از آن سخنی در میان نیست. در این خانه‌ها «اصل بر اعتماد» است، بنابراین در خانه‌های پناهجو تنها بر اساس «اعتراف» فرد نیز امکان پذیر و مجاز است، بدین معنا که از آنجا که هیچ زنی به جدا شدن از خانه و کاشانه خود تمایل ندارد، اصل بر این فرض گذاشته شده که مراجعین به این مراکز در پایان راه ناچار به خروج از خانه شده‌اند. بنابراین اعتراف خودشان مبنی بر نداشتن امنیت جانی، روانی و... برای پذیرش کافی است (۲۸).

۳) در سالهای اخیر معمولاً بزه دیده‌گانی که سابقاً از جرایم آسیب دیده‌اند، نهادهایی مدنی (N.G.O) با هدف امداد رسانی رایگان به قربانیان جرایم خشونت بار تأسیس کرده‌اند، مانند انجمن حمایت از کودکان، انجمن حمایت از زنان قربانی خشونت، انجمن مبارزه با اعتیاد یا حمایت از معتادین. در این نهادها سعی می‌شود با گفتار درمانی و روان درمانی قربانیان را مرمت روحی کنند و به تدریج از آلام ایشان بکاهند. گاه حتی زمینه ملاقات بزه دیده با بزه‌کار را فراهم می‌کنند تا در این دیدار با عذرخواهی بزه‌کار، بخشی از پریشانی‌های بزه دیده تشفی یابد، یا اینکه بزه‌کار بتواند کاری برای بزه دیده انجام دهد. همانطور که ملاحظه می‌کنید این دسته از اقدامات در بزه‌دیده شناسی، قابل اعمال در چهارچوب آیین دادرسی کیفری نیست، بلکه در روابط با خسارات عاطفی، نهادهای مردمی و جامعه مدنی به کمک دستگاه قضایی می‌شتابند.

در آیین نامه اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در هر حوزه قضایی، واحدهای معاضدت قضایی نقش ترمیم خسارات عاطفی را بر عهده دارند (۲۹). بنابر دستور رئیس قوه قضائیه؛ دفاتری برای حمایت از اطفال و زنان بزه دیده با حضور مددکاران اجتماعی تشکیل شده است. همچنین در سالهای اخیر در کلانتری‌ها، واحدهای ارشاد و مددکاری تأسیس شده است و پس از طرح شکایت، افسر قضایی، پرونده را جهت صلح به این واحدها می‌فرستد تا سعی شود قضیه با مصالحه ختم شود (۳۰).



نتیجه گیری:

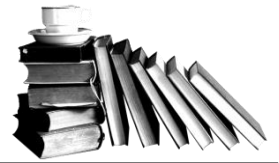
گفتگو از خشونت و بررسی راهکارهای مبارزه با آن در یک جامعه سالم نباید با دوربین رقابت و تقابل بین زن و مرد انجام پذیرد، بلکه باید با اهداف سالم‌سازی، فضای اخلاقی و بهبود وضعیت روانی خانواده‌ها و جامعه که جز با همسویی و هماهنگی زن و مرد ممکن نیست، مورد توجه واقع شود. خشونت معضلی اخلاقی است که ریشه در تربیت و گاه رفتارهای متقابل انسان‌ها دارد. بنابراین حل آن منوط به اصلاح نگرشها، عادات، عواطف و رفتارهای دو جنس است. نکته مهم دیگر بحث گذار از مرحله سنت گرایی به نوگرایی است. به نظر می‌رسد در مسیر گذار از سنت گرایی به نوگرایی، توجه به سه مقوله، اساسی است. یکی دریافت صحیح از سنت ریشه‌ها، ارزش‌ها و کارکردهای آن، دیگری تعریف و تبیین شفاف از نوگرایی و نمودها و پیامدهای آن در جوامع مدرن و سوم بینش و تفکری که به تحلیل سنت و نوگرایی می‌نشیند و ارزشهای آنها را برمی‌گزیند. در حقیقت میزان ارزش گذاری نسبت به سنت یا مدرنیته، وابسته به بینش حاکم بر زنان جامعه است. لذا باید تفکر و نوع نگاه به زنان را تغییر داد (۳۱).

پیشنهادات:

طبق مصوبات کنوانسیون سازمان ملل متحد می‌بایست برای مبارزه با بروز پدیده خشونت جنسی، چنان تدابیری اتخاذ شود که تمامی جامعه از اعمال خشونت جنسی رهائی یابد. اتخاذ این تدابیر در درجه اول بعهده ارگان‌های قانونگذاری کشور، سازمان بهزیستی، سازمان تامین اجتماعی، سازمان بیمه‌های اجتماعی، نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی زنان است.

در ذیل پیشنهاداتی در راستای هدف فوق ارائه می‌گردد:

- (۱) تضمین حمایت‌های قانونی و سریع نهادهای قانونگذاری و قوه قضائیه و نهادهای امنیتی و پلیسی کشور از زنان مورد خشونت واقع شده.
- (۲) هشدار و مجازات و پیگرد قانونی از طرف دستگاههای دولتی و قضائی کشور به افرادی که زنان را مورد آزار و ضرب و شتم فیزیکی و یا روانی و یا تجاوز جنسی قرار میدهند.
- (۳) تشکیل کمیته‌های آموزشی برای زنان و مردان با حضور متخصصین و مشاورین امور خانواده جهت بالا بردن دانش جنسیتی و ارتقاء سطح برخورد و ارتباط زنان و مردان. این کمیته می‌تواند متشکل از متخصصین داوطلب نیز باشد و اصلی‌ترین وظیفه آن، طرح بحث آزاد حول محور دلایل بروز خشونت و چگونگی محدود کردن این نوع برخورد در روابط خانوادگی و بین زن و مرد می‌باشد.



- ۴) اختصاص بودجه‌ای دولتی جهت تربیت کادرهای ورزیده در امور مشاورت خانوادگی و اجتماعی.
- ۵) تشکیل خانه های امن زنان و مرکز اضطراری تلفنی، تیم‌های داوطلبانه نگهبانان زن و مرد جهت حمایت از دختران و زنان مورد خشونت واقع شده.
- ۶) تشکیل کمیته‌ها و یا کلوب‌های مردان جهت کمک فکری و روانی به مردانی که دست به خشونت می‌برند. هدف از تشکیل این کمیته گسترش آگاهی و آموزش مردان جهت مقابله با روحیه پرخاش و توام با خشونت است. مردان در چنین ارگانی حق دارند که یا با نام مستعار و یا گمنام حضور پیدا کنند. چنین تشکلی می‌بایست محلی برای انتقال تجربه مردان به یکدیگر و مرکزی برای آموزش باشد و بالطبع حضور متخصصین در چنین ارگانی امری مسلم است.
- ۷) تغییر قوانین مندرج در قانون اساسی کشور در جهت زدودن تبعیض جنسیتی و برقراری عدالت جنسی منطبق بر اعلامیه جهانی حقوق بشر.
- ۸) کار مداوم و پیگیر جهت تغییر در نوع نگاه و بینش اجتماعی در برخورد با زنان مورد خشونت تجاوز واقع شده.
- ۹) تاسیس و یا سامان دهی سازمان‌های غیر دولتی موجود که بطور زیرزمینی در جهت حمایت از حقوق زنان بزه دیده فعالیت می‌کنند.

۱۰) تدبیر استراتژی ویژه و دستور العمل آن (۳۲).

۱۱) گزارش دهی به سازمان‌های بین المللی.

بررسی‌های تجربی نشان میدهد که مهم ترین عامل عادی شدن خشونت در خانواده‌ها، بی قدرتی زنان و وابستگی شان به مردان است. از این رو افزایش منابع قدرت زنان، مهمترین عامل برای مقابله و قطع خشونت مردان است. تجربه نشان داده زنانی که از لحاظ پایگاه اقتصادی و اجتماعی (تحصیلات، اشتغال، درآمد) نسبت به همسرشان در سطح پایینی بوده‌اند، بالتبع از قدرت چانه زنی کمتری نسبت به آنها برخوردار بوده‌اند. بنابراین توانمندسازی زنان و دختران، یک استراتژی کلیدی برای حذف خشونت می‌باشد، زیرا تا زمانی که که زنان وابستگی اقتصادی به مردان داشته و ارزشهای اجتماعی شان را منحصرأز نقش‌های مادری و همسری‌شان کسب کنند، آنها هرگز نمی‌توانند از خشونت رهایی یابند (۳۳).

اما منابع قدرت زنان چگونه افزایش می‌یابد؟ افزایش سطح فرهنگ، موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسب‌تر، ایجاد شبکه‌های زنان و مداخله گسترده‌تر جامعه و ارگانهای گوناگون در جلوگیری از اعمال خشونت مردان، تشدید مجازات خشونت علیه زنان (بخصوص فیزیکی و جنسی) توسط دستگاه قضایی و حمایت هر چه گسترده‌تر از زنان کتک خورده، از طریق هماهنگی مجلس با قوه قضاییه در تصویب طرح‌هایی که به اندازه کافی کار کارشناسی بر روی آنها انجام شده است



نظیر لایحه حمایت از بزه‌دیدگان اجتماعی که از سال ۱۳۸۳ تقدیم مجلس شده است، بخشی از راه حل است. بخش دیگر مربوط به تغییر تلقی مردان از نقش جنسی خود و چگونگی حل تضادها است.

گسترش مداخله مردان در کار خانگی، مراقبت از کودکان، ایجاد شبکه‌های مردان برای مقابله با خشونت و ایجاد شرایط مناسب برای زندگی، فارغ از فشارهای مادی و روانی و اجتماعی، گرایش مردان به فرهنگ برابری را افزایش می‌دهد. اما این همه به یک باره حاصل نمی‌گردد و آنچه در گام اول باید برداشته شود، رساتر نمودن صدای اعتراض و تشویق افکار عمومی در جا انداختن این پیام است که کسی که برای حل اختلافات خود به خشونت متوسل می‌شود شایسته عشق و ورزیدن و هیچ احترام و سازشی نیست.

(بهر روز جوانمرد، وکیل پایه یک دادگستری)

پی نوشت: ۱- victomology of women-۲ اثرات فقدان کیفی مناسب از زنان بر بزه دیدگی آن‌ها حمزه زینالی

فصلنامه رفاه اجتماعی شماره ۱۳

۳- برنامه جامع و عملیاتی پنج ساله دوم توسعه قضایی (۱۳۷۸-۱۳۸۳) (روزنامه رسمی کشور شماره ۱۲۸۲۲/ح/م-۱۱۷/۱۳۸۴)

۴- مه‌ار خشونت‌های خانگی از قانون تا اخلاق (لیلا سادات اسدی کتاب زنان شماره ۲۳ بهار ۸۳

۵- ماده ۲۵۸ ق.ا.م.ا. ۶- ماده ۲۷۳ ق.ا.م.ا. همچنین ر.ک. به رای وحدت رویه شماره ۸۳

۶- مورخ ۱۳/۱۰/۸۴ در مورد ارزش زن مسلمان

۷- ماده ۲۰۹ ق.ا.م.ا.

۸- The Intimate enemy: Gender Violence and Reproductive Health

۹- خشونت جنسی، تجربه ای مشترک برای زنان محسن مالجو زمستان شماره ۱۱

۱۰- (Emotional and Mental Abuse Verbal Abuse)

۱۱- پژوهشی درباره خشونت علیه زنان در ایران، مهرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۱۸

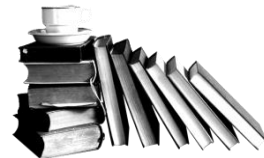
۱۲- Political Violence

۱۳- خشونت علیه زنان در ایران، مهرانگیز کار، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، ص ۳۸۲

۱۴- Economical Violence

۱۵- آسیب شناسی اجتماعی زنان فاطمه محبی کتاب زنان زمستان ۱۳۸۰

۱۶- فریبا داوودی مهاجر روزنامه نگار و فعال امور زنان در گفتگو با تریبون فمینیستی ایران جمعه ۱۶ بهمن ۱۳۸۳



Publicize Violence-۱۷

- ۱۸- رید، اولین-آزادی زنان-ترجمه مفصودی، افشنگ- نشر گل آذین-۱۳۸۳
- ۱۹- مارلین، فرنچ، جنگ علیه زنان، ترجمه توران دخت تمدن (مالکی) ص ۲۱۲
- ۲۰- نگاهی دیگر به خشونت علیه زنان ایران- طلّیعه سید علی
- ۲۱- تکثر خشونت در آزار های خیابانی نصرالله آقاجانی کتاب زنان شماره ۲۳ بهار ۱۳۸۳
- ۲۲- به عنوان مثال در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر آمده است: «هر کس حق دارد که زندگی خصوصی و خانوادگی محیط خانه و مکاتباتش محترم شناخته شود»
- ۲۳- بزه دیده شناسی زنان در جنگ نادر نوروزی فصلنامه مطالعات زنان سال اول شماره ۲ پاییز ۸۴-۲۴-عبادی، شیرین (۱۳۸۱). حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران. تهران: گنج دانش
- ۲۵- ساختار جامعه و خشونت علیه زنان دکتر شهلا اعزازی فصلنامه رفاه اجتماعی شماره ۱۴
- ۲۶- گزارش عملکرد قوه قضاییه در حمایت از حقوق زنان در چهارصد و هشتاد و نهمین جلسه شورای زنان به مناسبت هفته قوه قضاییه واحد خبر مرکز اطلاعات و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان ۱۳۸۳/۴/۳
- ۲۷- تشکیل خانه‌های پناهجو برای زنان مهدی افروز منش روزنامه شرق/ سال دوم، شماره ۴۱۴ یکشنبه ۲۵ بهمن ۱۳۸۳
- ۲۸- ماده ۴۲ آیین نامه ق.ت.د.ع.ا. در صورت لزوم هر حوزه قضایی واحد های ارشاد و معاضدت قضایی و صلح و سازش زیر نظر رئیس حوزه قضایی یا دادستان جهت ارشاد و راهنمایی مراجعین و انجام صلح و سازش با تعداد لازم قاضی، کارشناس و کارمند تشکیل می شود).
- ۲۹- تقریرات درس جرم شناسی دکتر نجفی ابرند آبادی تنظیم محمد کاظم تقدیر دانشگاه شهید بهشتی ۸۲-۸۳
- ۳۰- خشونت مردان ریشه در فرهنگ ما دارد مهری مولویان مجله بازتاب اندیشه شماره ۵ مرداد ۷۹
- ۳۱- مثلا دادسرای خاصی برای رایم خشونت خانگی اختصاص یابد و نماینده دادستان بتواند در وقت فوق العاده به موضوع رسیدگی کرده و فرد خاطی را به مدت یک ماه بازداشت یا خاطی را مجبور کند که خانه مشترک را ترک کرده و نفقه بزه دیده را پرداخت کند و حق نداشته باشد که به محل زندگی قربانی خشونت دیده نزدیک شود.
- ۳۲- عوامل موثر خشونت مردان علیه زنان: مطالعه موردی خانواده‌های تهرانی، رضا همتی فصلنامه رفاه اجتماعی شماره ۱۲.
- رویکرد بزه دیده محور در پیشگیری از جرم، فصلنامه فقه و حقوق شماره ۴، مترجمان: حمیدرضا جاویدزاده - سیدحسن میرهای



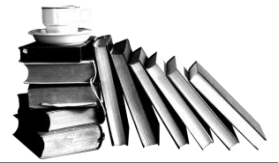
نوآوری‌های آفریقای جنوبی در پیشگیری از جرم

همان گونه که گفته شد پیشرفت‌های اخیر آفریقای جنوبی درباره پیشگیری از جرم در سند «استراتژی ملی پیشگیری از جرم» درج شده است، البته در این نوشتار هدف آن نیست که این سند با دید انتقادی و به طور عمیق تجزیه و تحلیل شود. رویکرد «بزه دیدمحور» برای پیشگیری از وقوع جرم به دنبال هدف و منافع خاصی است. «استراتژی ملی پیشگیری از جرم» با آگاهی از این که در گذشته از بزه‌دیدگان به طور شایسته حمایت نشده مقرر نموده بزه‌دیدگی در مرکز ثقل بسیاری از جرائم کیفری است و نبود راه‌های کمک به بزه دیده و تقویت آن در چرخش نوع خشونت و جرم در آفریقای جنوبی نقش بسیار مهمی ایفا می‌کند. از آن جا که چاره‌اندیشی برای مقوله جرم به بزه دیده اغلب درمان تلقی شده تا پیشگیری، بنابراین، این دیدگاه خطرناک و گمراه کننده است. اگر بزه دیدگان گذشته و حال درمان نشوند و (مشکلات ایشان) چاره‌اندیشی نشود، معمولاً خودشان انتقام جو می‌شوند و هم خشونت را به حوزه‌های اجتماعی و خانوادگی وارد می‌کنند. مرکز استراتژی قرار دهد.

۲- مهمترین مساله این است که این استراتژی برای مشکلات جرم یک رویکرد بزه دیده محور معرفی می‌کند.

برای این که «سیاست ملی پیشگیری از جرم» در مظان این اتهام قرار نگیرد که توجه به بزه دیدگان جرم ممکن است باعث به مخاطره افتادن ناعادلانه حقوق مجرمان شود، با دیدگاهی حقوق بشر بر بزه‌دیدگان متمرکز شده و نشان می‌دهد برای این که مردم خودشان راساً بپذیرند که به حقوق بشر احترام گذاشته و حقوق بشر را هم درمورد بزه دیدگان و هم درمورد مجرمان رعایت می‌کنند، باید ضمن توسعه برنامه پیشگیری از جرم بزه دیده محور در این زمینه به طور کلان سرمایه گذاری شود و در این فرآیند، خود قربانی جرم، به طور مؤثر تقویت و کمک شود. این نشان می‌دهد بدون این که حقوق شهروندان دیگر به خطر بیفتد، حقوق قربانیان از نقطه نظر حقوق بشری در اولویت قرار می‌گیرد. بدین ترتیب گسترش حقوق بشر مانند حق نمایندگی قانونی، حق این که مجازات خشن و نامتعارف تحمیل نشود یا حق داشتن تضمینات و غیره ممکن است از طریق سرمایه‌گذاری بیشتر در حقوق و نیازهای قربانیان جرم تأمین شود.

یکی از رایج ترین موانع موفقیت کاهش جرم، آن است که در میان نهادهای مسئول، همکاری و هماهنگی وجود ندارد. برخی براین باورند که برای رفع این مانع باید جامعه مدنی و نهادهای سیستم عدالت کیفری، پیرامون قربانیان جرم بسیج شوند تا در دراز مدت استراتژی جانبدارانه پیشگیری از جرم برای آفریقای جنوبی محقق شود. توجه و تمرکز بر قربانیان جرم ممکن است بر هماهنگی و سازگاری این نهادها کمک کند و هنگام وقوع جرم همکاری و راه حل‌های مورد توافق را از طریق پاسخ «واکنشی» و در دراز مدت پاسخ «جانبدارانه» برای پیشگیری از وقوع جرم ارتقا دهد. در این مقاله تلاش شده



تا یک استراتژی «پیشگیرانه» و «جانبدارانه» توجه به قربانیان تبیین شود.

«سیاست ملی پیشگیری از جرم» مباحث زیر را مطرح نموده و به آن توجه جدی دارد:

الف. نیاز به اطلاعات مناسب پیرامون جرم در قالب پژوهش‌های مربوط به بزه‌دیدگی که اطلاعات را از تجربیات واقعی قربانیان و همچنین نگرشها و نگرانی‌های آنها را در خصوص جرم استخراج کند.

ب. نیاز به رفع پاسخ‌های نامناسب یا غیر جانبدارانه از قربانیان جرم به ویژه توسط پلیس و دادگاه‌ها (بزه‌دیدگی) ثانویه که در عمل ممکن است موجب تضعیف قربانی و تشدید آثار جرم بر او شود. تحقق این کار از راه‌های زیر ممکن است؛

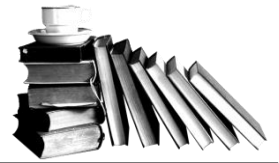
۱- ارائه خدمات به قربانیان جرم در دادگاه‌ها و ایستگاه‌های پلیس از قبیل کلانتری‌ها و پاسگاه‌ها.

۲- روشهای برنامه‌ریزی جانبدارانه که با آموزش‌های مستمر در درمان قربانیان جرم و رفع نیازهای آنان به اطلاعات و مشاوره و غیره تقویت شود.

۳- ارائه اطلاعات به قربانیان در مورد آئین دادرسی دادگاه و برنامه‌های حمایت از شاهد.

اما آیا در حال حاضر دیدگاه‌های سیاست‌گزاران آفریقای جنوبی در این مباحث از این عوامل حمایت می‌کند؟ آیا «سیاست ملی پیشگیری از جرم»، این مباحث را به طور مناسب بررسی می‌کند؟

ساختار سازی مناسب مداخله‌های معطوف به پیشگیری از جرم نیازمند آگاهی از نوع و میزان جرم است. انجام پژوهش مربوط به بزه‌دیدگی، راه بزه‌دیده محور و موفقیت آمیز برای رسیدن به این منظور است. آمارهای پلیس شاخص‌هایی است که اصلاً قابل اعتماد نمی‌باشد. بنابراین، پژوهش‌های راجع به بزه‌دیدگی که در آن اطلاعات از تجربیات، نگرشها و نگرانی‌های قربانیان در مورد جرم استخراج می‌شود، منبع مناسبی برای آگاهی از نوع و میزان جرم در یک جامعه یا منطقه خاص است. بدین ترتیب این پژوهش‌ها می‌تواند با استفاده از تخصیص و توزیع مبنایی برای بحث دموکراتیک در مورد شاخص اشکال گوناگون جرم باشد. یکی از یافته‌های مهم پژوهش‌های مربوط به بزه‌دیدگی که از نظریه مداخله اهداف منابع محدود، حمایت می‌کند این است که مردم و جاهایی که به طور مکرر بزه دیده شده‌اند، شاخص مهم همه جرائم به حساب می‌آیند. نتیجه تحقیق انجام گرفته در مورد جرم در سال ۱۹۹۲ در انگلستان نشان می‌دهد که نیمی از بزه‌دیدگان، بزه‌دیدگان مکرر بوده و ۸۱ درصد همه جرائم گزارش شده را تحمل کرده‌اند؛ از بین این پاسخ‌دهندگان ۴ درصد به طور متناوب بزه‌دیده واقع شده‌اند، به گونه‌ای که هر سال چهار یا شمار بیشتری از جرائم را تحمل کرده‌اند. این یافته پیامدهای مهمی برای پیشرفت استراتژی‌های پیشگیری از جرم دارد. با قبول این که بزه‌دیدگی در بین بخش‌های خاصی از مردمی متمرکز است که به طور مکرر بزه‌دیده واقع می‌شوند و این بزه‌دیدگی گذشته، بهترین پیشگویی کننده از بزه‌دیدگی آینده



است، می توان از برخی اشکال بزه‌دیدگی پیشگیری کرد.

پیشگیری از جرم نسبت به این مردم و این اماکن از طریق مداخله‌هایی که بر حمایت از قربانیان و کاهش آسیب‌پذیری متمرکز است باید در تمام سطوح جرم، تأثیر داشته باشد. رویکرد بزه‌دیدگی اگرچه نسبتاً جدید است اما چنین نوید می‌دهد که مشارکت فعال و مهمی در تدوین و اقدامات مؤثر پیشگیری از جرم داشته باشد. این رویکرد در عین حال که مبنایی برای مداخله هدفمند و مؤثر می‌باشد، در این مسأله مهم یعنی تشخیص بزه‌دیدگانی که بیشتر آسیب‌پذیرند به ما کمک می‌کند.

به نظر می‌رسد «سیاست ملی پیشگیری»، از این رویکرد حمایت کرده و تحقیقات مربوط به قربانی را به عنوان یک خلاء جدی می‌داند که باید پر شود. در «سیاست ملی پیشگیری از جرم»، پذیرفته شده که گسترش استراتژی‌های مؤثر پیشگیری از جرم، نیازمند تشخیص و تحلیل اهمیت عواملی است که موجب ایجاد مشکل جرم می‌شود و این که استراتژی‌های پیشگیری از جرم ممکن است بر اساس اطلاعات به دست آمده از این پژوهشها، اولویت بندی شود. اما تا اندازه‌ای مشکوک است که چرا پژوهش‌های مربوط به بزه‌دیدگی در آن بخش، از «سیاست ملی پیشگیری از جرم» که مسائل در رابطه با اطلاعات مربوط به جرم را یاد آوری می‌کند، ذکر نشده است، اگر چه می‌توان به طور مؤثر به عنوان معیار استراتژیک در تخصیص منابع استفاده شود. اگر گفته شود که در بخش «تأثیر طرح جرم توسط رسانه‌ها» به آنها اشاره شده، ممکن است برداشت نادرست از کاربرد این تحقیقات را نشان دهد؛ در تحقیقات راجع به افکار عمومی، افراد ممکن است بترسند، اما تحقیقات بزه‌دیدگی برای تعیین نوع و میزان جرم ابزارهای مفیدی هستند.

و بالاخره چون درگیر کردن مقامات محلی و دولت و تعهد گرفتن و مایه گذاشتن از آن‌ها پرهزینه است، اطلاعات ناشی از این تحقیقات به پلیس اجازه می‌دهد از منابع محدود استفاده بهینه‌ای داشته باشد. تحقیقات ملی بزه‌دیدگی غیر رسمی در آفریقای جنوبی انجام شده، اگر چه می‌توانست راه مؤثری برای تصحیح اختلاف میان آمار واقعی و ثبت شده جرائم باشد. ارجاع و اشاره به تحقیقات بزه‌دیدگی در سیاست «ملی پیشگیری از جرم» پیشرفت مهمی در قالب اطلاعات مربوط به جرم است اما تحقیقات باید در سطح ملی و منطقه‌ای هدایت شوند. گرچه این‌ها به عنوان مداخله‌های هدفدار برای کاهش جرم تنها هنگامی مؤثر خواهد بود که بر اطلاعات صحیحی مبتنی باشند.

بزه‌دیدگان و نظام عدالت کیفری

بزه‌دیدگان، برخی نیازهای عملی و عاطفی مانند مشورت، آگاهی از تحقیقات قضایی، آیین دادرسی دادگاه و جبران خسارت دارند، قربانیان جرم از نخستین برخورد با پلیس تا رو به رو شدن با آیین دادرسی پیچیده و گاه گیج‌کننده دادگاه



نیازهایی دارند. برای رفع این نیازها یا کاهش تاثیر لطمات روحی به آنان برخی مقدمات یا خدمات وجود دارد. در آفریقای جنوبی افزایش آگاهی از نیازهای قربانیان و اصلاحات اخیر در خدمات پلیس و دستگاه قضایی با گرایش‌های بین‌المللی هماهنگ است. چنین استدلال می‌شود که این تحولات می‌تواند به کاهش بزه‌دیدگی ثانوی کمک کند. مقامات عدالت کیفری برای پیشگیری از جرم باید به این نیازها و نیز اصلاحات موثر برای وضع قربانیان در نظام عدالت کیفری به عنوان یک اولویت نگاه کنند. سیاست ملی پیشگیری از جرم هماهنگ با دیدگاه بزه‌دیده محوری که بر کل نظام عدالت کیفری حاکم است علاوه بر موارد دیگر بر موارد زیر معطوف است:

- ۱- تقویت کارآیی آن با عنوان بازدارنده از جرم و به عنوان منبع کمک به قربانیان و حمایت از آن .
 - ۲- بهبود دسترسی اقشار ضعیف مانند زنان، کودکان و به طور کلی قربانیان به فرآیندهای عدالت کیفری .
 - ۳- از نو طراحی کردن فرآیندهای عدالت کیفری به منظور کاهش محدودیت‌ها، تقویت قربانیان جرم و جلوگیری از تأخیر غیر ضروری در دادرسی .
 - ۴- پیش بینی نقش مهم و ارزنده برای بزه‌دیدگان در فرآیندهای عدالت کیفری.
 - ۵- بهبود خدمات فرآیندهای عدالت کیفری به بزه‌دیدگان از راه افزایش دسترسی و ایجاد حساسیت برای نیازهای قربانیان.
 - ۶- جبران خسارت از قربانیان جرم به کمک مداخله‌های جبران‌کننده.
- نظام عدالت کیفری باید بیشتر در دسترس مردم و برای آنان مانوس و قابل فهم باشد. انگیزه‌ها و لزوم برای چنین بسترسازی در نظام عدالت کیفری، نیازمند تقویت مشروعیت آن و درک مردم می‌باشد و در این صورت است که شدت نارضایتی مردم که موجب اقدامات ترهیبی و انتقام‌جویانه در جرم و خشونت می‌شود، کاهش پیدا می‌کند. قابلیت دسترسی نیازمند آن است که کارکنان پلیس و دادگستری به تجربه‌های ذهنی و روانی بزه‌دیدگان حساسیت نشان دهند و خدمت محور بوده، روند پرونده را به بزه‌دیدگان اطلاع دهند؛ به گونه‌ای که بزه‌دیدگان بتوانند با نظام عدالت کیفری تفاهم پیدا کرده، آن را درک کنند و به آن اعتماد داشته باشند، بطوری که واقعاً آن را پناهگاه خود بدانند و باور کنند که کارشان با سلامتی کامل انجام می‌شود.

«استراتژی ملی پیشگیری از جرم» با قبول این موضوع تکلیفی را مقرر می‌دارد و آن این‌که: «تحقیق و بررسی روش‌های ممکن و خطوط راهنمایی که بتواند با واحدها و بخش‌های پلیس و دادگستری سازگار باشد تا شکات از وضعیت و پیشرفت پرونده، تحقیقات مقدماتی، تعقیب و تضمینات بهتر آگاه شوند.» این رویکرد نوین این باور را تأکید می‌کند که حمایت از بزه‌دیده، یعنی مشاوره و اقداماتی برای دفاع از آن می‌تواند مستقیماً در کاهش تکرار جرم مؤثر باشد و فرآیند



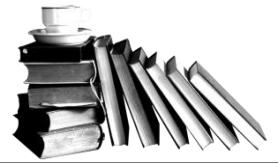
قضایی که نقش واقعی را برای بزه‌دیدگان جرم در نظر می‌گیرد، در دراز مدت، پرمعنا ترین بار اخلاقی را برای مجرمان تقویت و بدین ترتیب، توجیه و دلیل ارتکاب جرم را کاهش می‌دهد. پس از طراحی رویکرد «استراتژی ملی پیشگیری از جرم» برای نظام عدالت کیفری بزه‌دیده محور پیشرفت قابل‌تحسینی در تفکر عدالت کیفری آفریقای جنوبی است، واقعیت توسعه‌ها در جهان به ویژه بنا به دلائل مربوط به خدمات پلیس و دادگاه که به طور معمول بزه‌دیدگان را در آفریقای جنوبی تحت تأثیر قرار می‌دهد، نیازمند بررسی انتقادی است.

بزه دیدگان پلیس و خدمات حمایتی

پلیس در دروازه ورودی نظام عدالت کیفری قرار دارد و نقش مهمی در ایجاد تجربیات اولیه بزه‌دیدگان ایفا می‌کند. اگر چه نگرش‌های پلیس به بزه‌دیدگان بستگی به این دارد که بزه‌دیدگان جرم را گزارش و در ضمن تحقیقات قضایی، با پلیس همکاری کنند، اما این نگرش در سطح بین‌المللی ناقص بوده و در آفریقای جنوبی که پلیس به عنوان عامل بزه‌دیدگی تلقی شده، شرائط تاریخی وضعیت را اغراق آمیز جلوه می‌دهد. در طول دهه گذشته برای رفع این مشکلات یک رشته اقدامات اصلاحی از جمله آموزش تخصصی اصلاحات قانونی دستورالعمل‌های اداری و نیز ایجاد خدمات حمایتی دولتی یا داوطلبانه در ارتباط با ایستگاه‌های پلیس برای ارائه مشاوره و اطلاعات به بزه‌دیدگان انجام شده است.

در آفریقای جنوبی تمرکز و توجه بر برنامه‌ریزی جامعه در طرح جدید پلیس خیلی بهبود یافته و این تلاشی برای کنار گذاشتن برنامه ریزی واکنشی است که پلیس را در صحنه جامعه به انزوا کشانده است. چون کلید ایجاد سیاست‌های ماندگار کنترلی جامعه، جریان اطلاعات از مردم به پلیس است. گسترش استراتژی‌های جانبدارانه و روابط نزدیک با نمایندگان جامعه در سطح عملی مؤثر و کارآمد است. بدین ترتیب برنامه ریزی مناسب نیازمند توسعه همکاری میان مردم و پلیس است تا از جمله تضمین شود که رخدادهای جنایی را به پلیس گزارش خواهند داد؛ به ویژه اگر بزه‌دیدگان بدانند که پلیس آنها را از روند پرونده مطلع خواهد کرد. به عبارت دیگر برنامه ریزی بدون توافق و جریان ناقص و به طور کلی غیرمؤثر اطلاعات، نیازمند تدارک منابع مادی و انسانی است تا تمام احتمالات تحت پوشش قرار گیرد.

ورود برنامه ریزی اجتماعی و طرح‌های امنیت اجتماعی در آفریقای جنوبی همگام با پیشرفت‌های برنامه‌ریزی بین‌المللی است که همکاری و مشارکت گسترده مردمی را دقیقاً نشان می‌دهد. اما عرصه‌های پلیس اجتماعی که نیازمند ورود و سامان‌دهی توسط پلیس و شهروندان در راستای مهار جرم در مناطق محلی مشخص شده است، با موضوعاتی از قبیل بی‌علاقگی، نبود منابع، ضعف نمایندگی و عدم اعتماد به کارکنان پلیس به علت ندیدن آموزش‌های مناسب برای این برنامه‌ریزی روبه‌رو است.



فعالیت‌های پلیس در سطح بین‌المللی از لحاظ ارائه خدمات حمایتی به بزه‌دیدگان، بر بزه‌دیدگان جوان و جرائم جنسی متمرکز است. روند در آفریقای جنوبی نیز به همین ترتیب است و شمار محدودی از خدمات تخصصی در برخی از موارد مانند تهاجمات جنسی یا سوء استفاده از کودکان، در واحدهای تخصصی در حومه شهر ایجاد شده است. کارکنان پلیس به‌طور ویژه آموزش دیده‌اند تا به روش جانبدارانه با قربانیان برخورد کنند، اما برخی از صاحب‌نظران، آموزش را از لحاظ نامناسب بودن و عدم استفاده در حوزه‌های گسترده‌تر مورد انتقاد قرار داده‌اند.

طبق برنامه‌های «سیاست ملی پیشگیری از جرم» برای بزه‌دیدگان، تأسیس اولیه خدمات حمایت از بزه‌دیده در شمار محدودی از ایستگاه‌های نیروی انتظامی، بخشی از برنامه توسعه و بازسازی بوده است. آموزش کارکنان نیروی انتظامی برای کمک به بزه‌دیده، با ایجاد نظام‌های ارجاع برای بزه‌دیدگان تکمیل خواهد شد. احتمالاً این برنامه به کارکنان دادگستری نیز توسعه پیدا کند. همچنین برنامه رشد زیر ساختار حمایت از بزه‌دیده را با همکاری با وزارت خانه‌های بهداشت و رفاه و نیز سازمان‌های غیر دولتی تشویق می‌کند.

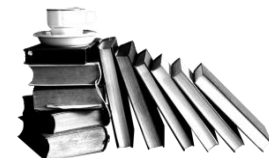
این حرکت‌ها با توجه به یافته‌های منفی تحقیق انجام شده سال ۱۹۹۰ و ۱۹۹۵ در آفریقای جنوبی در خصوص خدمات حمایت از بزه‌دیده، ستودنی است، اما اگر قرار باشد یک رویکرد پیشگیری از جرم بزه‌دیده محور جداً ارتقاء پیدا کند همه کارکنان نیروی انتظامی باید پیوسته در مورد مهارت‌های کمک به بزه‌دیده، آموزش ببینند و هر ایستگاه نیروی انتظامی به عنوان یک موضوع اولویت دار نیاز دارد نه تنها به زنان و کودکان بلکه به همه بزه‌دیدگان، خدماتی ارائه کند؛ خواه در قالب یک اتاق انتظار جداگانه یا ارجاع فوری منابع اجتماعی؛ اگر چه این مشکل به نظر می‌رسد، اما نمونه‌های بین‌المللی هست که ممکن است مورد استفاده واقع شود.

چنین رویکردی، شهروندان را تشویق خواهد کرد تا به جای در دست گرفتن کتاب قانون جرائم را گزارش کنند و در طول تحقیقات با نیروی انتظامی همکاری کنند، متأسفانه دوره‌های آموزشی کنونی نیروی انتظامی نمی‌تواند به‌طور شایسته پاسخگوی چنین نیازهایی باشد.

برنامه جدید نیروی انتظامی به آموزش و بازآموزی افسران این نیرو به عنوان یک اولویت اشاره می‌کند، اما از آموزش تخصصی راجع به مشکلات بزه‌دیده کوتاهی می‌کند. جزاین که وزارت بهداشت و امنیت این نوع ابتکارات را سرپرستی کند. ممکن است پشت سر اندیشه عدالت کیفری بماند.

دادگاه‌ها، نگرانی‌ها و جبران خسارت

در آفریقای جنوبی آیین دادرسی کیفری در اغلب موارد بیش تر از آن که بر تسلی و تشفی قربانی توجه کند

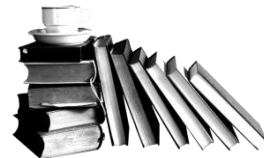


بردستگیری مجرم متمرکز است و محوریت نظام عدالت کیفری و هدف نقش آفرینان، بیشتر ارعاب است تا جبران خسارت و بنابراین، بزه‌دیده در حاشیه می‌ماند. اگر متهمی دستگیر شود موضوع به عنوان یک مسئله میان دولت و مجرم تلقی می‌شود و در واقع، دولت دعوی را تعقیب می‌کند و گویا جرم علیه دولت ارتکاب یافته است. در اغلب موارد بزه‌دیده تنها به عنوان یک شاهد دلیل و دعوا تلقی می‌شود. جدا از پیامدهایی که چنین رویکردی برای جبران خسارت و زیان ناشی از جرم در پی دارد، بزه‌دیده چنین احساس می‌کند که دادگستری در کنار مجرم است و به عدالت کیفری یک معنای کاملاً جدیدی می‌دهد. از آن جا که چنین نظامی برای رفع مشکلات عملی، مالی و بهداشت روانی که بزه‌دیدگان با آنها روبه‌رو هستند، طراحی نشده.

اگر وضعیت بهبود نیابد ممکن است بسیاری از افراد به اقدام واکنشی متوسل شوند و این موضوع در سیاست ملی پیشگیری از جرم دنبال می‌شود. اما توجه به بزه‌دیدگان ممکن است بر درک گسترده دادگاه‌ها که محل احقاق حق است مؤثر باشد و از اقدام واکنشی جلوگیری کند.

در طول دوازده سال گذشته نقش بزه‌دیده در نظام عدالت کیفری، بازگو و یک رشته اقداماتی برای کنترل بزه‌دیدگی ثانوی انجام شد. در سطح بین‌المللی اصلاحاتی انجام گرفته تا تضمین کند که بزه‌دیدگان صرفاً به عنوان شهود قضیه تلقی نشوند و اطلاعاتی در مورد نتیجه پرونده و نیز جبران خسارت و مشاوره در اختیار آن‌ها قرار گیرد. در برخی کشورها پیشرفت‌هایی در مورد اهمیت و جایگاه بزه‌دیده در فرآیند عدالت کیفری در منشور بزه‌دیده درج شده که به حقوق خاص بزه‌دیدگان مربوط می‌شود. این موارد مشتمل است بر:

۱. بزه‌دیده حق دارد که (اظهارات او) در مورد تأثیر جرم بر زندگیش مورد توجه و استماع قرار گیرد.
۲. بزه‌دیده حق دارد فرصتی برای او فراهم شود تا خواسته‌ها و مطالبات خود را در دادگاه طرح نماید و این خواسته‌ها در صدور حکم مورد لحاظ واقع شود.
۳. بزه‌دیده حق دارد حمایت شده و خسارت وارده به او جبران شود و در دادگاه‌ها در جایگاه‌های ویژه انتظار حضور یابد. در آمریکا اقداماتی انجام شده تا بزه‌دیدگان، فعالانه در فرآیندهای عدالت کیفری شرکت کنند. منظور از آن ارائه اطلاعات به دادگاه‌ها در ارتباط با آثار جسمانی، مالی، عاطفی و روانی جرم، بر سلامتی بزه‌دیده و خانواده وی می‌باشد. به تازگی در آفریقا تحقیقی در مورد ارزش چنین اقداماتی برای بزه‌دیدگان انجام گرفت و نشان داد که اگر به بزه‌دیده اجازه داده شود تا جزئیات بیشتری از چگونگی تحت تأثیر قرار گرفتن زندگی خود را در اثر بزه‌دیدگی به دادگاه بیان نماید، این امر ضمن ارتقاء اعتبار فرآیند عدالت کیفری، به دادگاه کمک می‌کند احکام متناسب صادر نماید. اما از آنجا که این باور در حال



پیدایش است که در نظام عدالت کیفری باید میان بزه‌دیده و مجرم، توازن برقرار شود، در مورد این اقدامات اختلاف وجود دارد. برخی استدلالاتی ارائه نموده‌اند مبنی بر این که چنین اظهاراتی ممکن است به توان نظام عدالت کیفری در رعایت عدالت در مجازات لطمه وارد کند و فراخوانی برای رفع نیازهای بزه‌دیده و سوق فرآیندهای کیفری از بزه‌کار به سمت بزه‌دیده، ممکن است برخی خطرات داشته باشد.

برای نمونه دیدگاه «قانون و نظم» که بزه‌دیدگان را بی‌گناهان ضعیف توصیف می‌کند، ممکن است کار آنها را برای رایزنی در مجازات‌ها و اقدامات سخت‌تر، مانند شرایط سخت تضمینات و رفتار بسیار سخت با بزه‌کاران با تدبیر درست کند. همه زیر علت اصلی تأمین بهتر رفتار با بزه‌دیدگان پنهان شده است. این خطر وجود دارد که حرکتی که به بزه‌دیده سلامتی می‌بخشد، به رویگردانی از بزه‌کاران تبدیل شود و پیشرفتی که در طول سالها برای انسانی کردن نظام عدالت کیفری به‌دست آمده وارونه شود، اما تحقیقات نشان می‌دهد که بزه‌دیدگان خیلی انتقام جو نبوده و نمی‌خواهند احکام و مجازات سنگین بر بزه‌کاران تحمیل شود.

اقدامات وزارت دادگستری در ارتباط با جوانان و زنان بزه‌دیده که در راهبرد ملی پیشگیری از جرم به آن اشاره شده یادآوری می‌شود. منابع محدود در واقع مانع پیشرفت چنین خدماتی می‌شود. بنابراین باید اولویت به ایجاد «دادگاه‌های ویژه اضافی» برای بزه‌دیدگان جرائم جنسی داده شود، به ویژه این که آفریقای جنوبی در این زمینه مقام نخست جهان را دارد. باید آموزش تخصصی را در دانشکده حقوق در ارتباط با جوانان و زنان بزه‌دیده گسترش داد تا نیاز همه بزه‌دیدگانی را که به دادگاه پا می‌گذارند رفع شود.

در آفریقای جنوبی همیشه نگرانی فزاینده در مورد نیاز به جبران خسارت بزه‌دیدگان اعم از این که از طریق دولت یا اشخاص دیگری تأمین شود وجود دارد. در سطح بین‌المللی جبران خسارت از طرف دولت بر این منطبق مبتنی است که چون دولت موظف است قانون و نظم را حفظ کند و جرم از کوتاهی از انجام چنین وظیفه‌ای ناشی می‌شود، در نتیجه دولت باید خسارت را جبران کند.

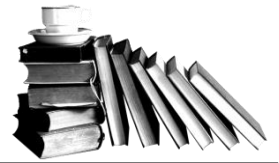
چگونگی جبران خسارت با توجه به موارد زیر متفاوت خواهد بود؛

۱. تعریف جرائم در قانون

۲. میزان خسارت یا زبان

۳. ملاحظه رفتار بزه‌دیده

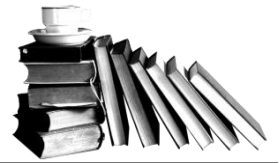
معمولاً تنها به بزه‌دیدگان جرائم خشن خسارت پرداخت می‌شود. در بسیاری از کشورها باور بر این است که خسارت



یک حق نیست بلکه چیزی است که دولت به بزه‌دیدگان مستحق می‌دهد. در نتیجه طرح‌های خسارت، تنها در برگیرنده شمار اندکی از بزه‌دیدگان است. دلیل آن این است که از استحقاق آنها برای جبران خسارت کاملاً بی‌اطلاع بوده‌اند یا برای اعمال آن تشویق نشده‌اند.

در آفریقای جنوبی ماده ۳۰۰ و ۳۰۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۹۷۷ جبران خسارت و مطالبات ناشی از جرم را مطرح کرده است. اما تحقیق نشان داده که دادگاه‌ها برای اعمال این اختیارات از خود تمایلی نشان نداده و بزه‌دیدگان در بسیاری از پرونده‌ها دست خالی رها می‌شوند.

در آفریقای جنوبی دولت در پرونده‌های کیفری از سوی بزه‌دیدگان اقدام می‌کند. بنابراین معمولاً این دولت است که از جزای نقدی استفاده می‌کند و قربانیان اغلب نمی‌توانند طرح دعوای حقوقی بکنند. بنابراین هر گونه امکان جبران خسارت مالی را از دست می‌دهند. اخیراً کمیسیون قوانین، روش تعیین مجازات کامل را بررسی و بازنگری کرد. یکی از نمایندگان مجلس طرح قانونی صندوق بزه‌دیدگان جرائم خشونت آمیز را ارائه و پیشنهاد نمود. در نتیجه، هزینه‌های جبران خسارت به طور مستقیم بر عهده دولت قرار نمی‌گیرد بلکه از طریق جزای نقدی که دادگاه‌ها بر مجرمان تحمیل می‌کنند، پرداخت خواهد شد. این هیات مجموعه‌ای از گروه کارشناسان با تخصص‌های مختلف است که وزیر دادگستری آنها را به مدت پنج سال منصوب می‌کند. این هیات مطالبات و خسارات ناشی از جرم را ارزیابی می‌کنند اگر ارزیابی این‌ها درست باشد، بزه‌دیدگان جرائم خشونت آمیز یا بستگان آنها مبلغی بین ۲۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ به نرخ پول آفریقای جنوبی دریافت خواهند کرد. اگر چه چنین ضابطه‌ای که میزان درصد آسیب‌های ناشی از جرم را در نظر می‌گیرد، دارای اشکالاتی است، پژوهش بین‌المللی نشان می‌دهد که بزه‌دیدگان جرائم خشونت آمیز، ضرورتاً به میزان مبلغ پرداختی راضی نیستند. در عوض، جبران خسارت ناشی از جرم الگوی مهمی است که نشان می‌دهد، جامعه می‌پذیرد که بزه‌دیدگان زیان دیدگان جرم هستند. طرح مشابهی در سراسر جهان اجرا می‌شود تا آسیب‌های اجتماعی که جرائم خشونت آمیز وارد کرده دفع شود و هیچ دلیلی وجود ندارد که چنین طرحی در آفریقای جنوبی اجرا نشود، در حالی که وزیر دادگستری استدلال کرده که افزایش جرائم خشونت آمیز، عدالت از جمله جبران خسارت متناسب و سریع را به قربانیان داده، «استراتژی ملی پیشگیری از جرم». در حالی که هدف خود را «توسعه یک برنامه برای گسترش سیاست پیشنهادهایی در مورد جبران خسارت ناشی از جرم» بیان می‌دارد هیچ اشاره‌ای به این پیشرفت‌های قانونی نکرده است.



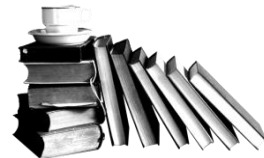
نتیجه گیری

سازمان‌های غیر دولتی و کارکنان پلیس و دادگستری به بزه‌دیدگان خدماتی ارائه می‌دهند. «سیاست ملی پیشگیری از جرم» برای هماهنگی و کارآمد کردن این خدمات پراکنده، یک برنامه ملی آرمانی را مد نظر دارد که هدف آن تقویت بزه‌دیده و حمایت از آن است و وزارت رفاه باید این برنامه را اجرا کند.

این برنامه موارد زیر را پیگیری می‌کند:

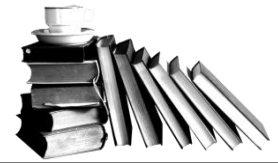
۱. برطرف شدن آثار سوء جرم بر بزه‌دیدگان را از طریق برنامه‌هایی خاص.
۲. تهیه راهنمای ارائه‌دهندگان خدمات و شناسایی خلاءهای شدید.
۳. بررسی منابع موجود و اولویت بندی تخصیص منابع برای رفع نیازها و توقعات عمومی در مورد جرم.
۴. تمرکز منابع در اختیار اعم از منابع سازمانهای غیر دولتی و بخش‌های خصوصی که به قربانی جرم کمک مشاوره و سایر خدمات ارائه می‌دهند بر بخش‌هایی از گروههای جرم که آسیب بیشتری وارد می‌کنند؛ جایی که تقویت بزه‌دیده احتمال کاهش بیشتر تکرار بزه و تناوب خشونت را دارد انجام تحقیق مشورتی محور در این که بزه‌دیدگان دستگاه عدالت کیفری را چگونه تجربه کرده‌اند.
۵. انجام بررسی از بزه‌دیدگان شاکی برای تشخیص بحرانی ترین مناطق.
۶. انجام بررسی از تجربه‌های بین‌المللی حمایت از بزه‌دیده به منظور شناسایی مداخله‌های منطقه‌ای مناسب.
۷. با در نظر گرفتن خدمات در دسترس خلاءهای ارائه اطلاعات به افکار عمومی تعیین شود.

این‌ها، اقدامات مناسبی است که با آن می‌توان موانع ارائه خدمات برای بزه‌دیدگان را برطرف کرد ولی اگر بنا باشد این مسأله را وزارت رفاه انجام دهد، کار عملی پیش نخواهد رفت. اگر چه این وزارت هم اکنون برخی خدمات برای بزهکاران و بزه‌دیدگان ارائه می‌دهد، اما برای ایجاد رفتار مناسب برای بزه‌دیدگان در آفریقایی جنوبی وزارت خانه‌های بهداشت، امنیت و دادگستری در طرح و بررسی مسائل مربوط به بزه‌دیدگان در اولویت هستند. هیچ دلیلی وجود ندارد که حتماً وزارت رفاه این برنامه را اجرا کند. سازگاری قربانیان جرم از طریق نظام عدالت کیفری و از طریق تقویت و حمایت بزه‌دیده، نیازمند تصمیمات جدی، تعهدات، منابع و آموزش از جانب وزارتخانه‌های دادگستری، بهداشت و امنیت می‌باشد که از قبل نیز با جرم در ارتباط است.



فهرست منابع

- ابرکرامی، نیکلاس، (۱۳۶۷)، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، چاپ پخش، تهران.
- احمدی، حبیب، (۱۳۷۷)، نظریه‌های انحرافات اجتماعی، انتشارات رز، تهران.
- احمدی، سید احمد، (۱۳۶۹)، روانشناسی نوجوانان و جوانان، انتشارات مشعل، چاپ دیبا، تهران.
- اسکندری، محمد حسین. و مرتضوی، سید امین. (۱۳۹۲)، نقش همکاری پلیس خانواده و مدارس در برقراری امنیت اجتماعی در نوجوانان، نخستین همایش آسیب‌های اجتماعی. اقلید.
- ایبراهیمسن، دیوید، (۱۳۷۱)، روانشناسی کیفی، ترجمه پرویز صانعی، نشر گنج دانش، تهران.
- ایرنپرست، حمید و عوض آقایی، مجید، (۱۳۸۱) بررسی عوامل موثر بر بزهکاری‌های جوانان شهر شیراز، پایان نامه کارشناسی مشاوره.
- براهنی، محمد تقی، (۱۳۷۳)، لغت نامه روانشناسی، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
- بی‌نام (۱۳۷۷)، بچه‌های اعتیاد، کندوکاوی پیرامون آمار دانش آموزان وابسته به والدین معتاد و موقعیت آنان، ماهنامه اصلاح و تربیت، سال چهارم، شماره ۴۹.
- بی‌نام (۱۹۸۷)، بزهکاری نوجوان، نشریه سازمان فرهنگی یونسکو.
- پیرو، آلن. (۱۳۶۶)، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، چاپ اول، کیهان.
- پیکا، ژرژ (۱۳۷۰)، جرم شناسی، ترجمه علی نجفی ابرند آبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، تهران.
- پیلتن، فخرالسادات. و صانع جهرمی، اعظم السادات (۱۳۹۲). بررسی نقش دینداری بر ممانعت از بزهکاری، نخستین همایش آسیب شناسی اجتماعی. اقلید.
- جوانمردی، زهره (۱۳۸۱)، بررسی وضعیت اقتصادی خانواده در ارتکاب به سرقت در بین دانش آموزان شهرستان شیراز، پایان نامه کارشناسی علوم تربیتی.



Protection of women victims in Iranian criminal law and international documents

Abstract:

Throughout history, women have endured all kinds of violence and have never been fully supported by the criminal system. Although women need special protections from the criminal justice system due to their sexual and physical characteristics, they have been denied the same protection as men. If in Western societies after the industrial revolution and the active presence of women in the social scene, To some extent, men accepted the need to change the laws and accept women as human beings equal to men. It must be said that the situation is different in this part of the world. After the constitutional revolution in Iran, which called women to the middle of the field of freedom and equality, and the spirit of reformism ruling the society of that time, made women understand their inferior position, many organizations for the protection and realization of rights political and social activities of Iranian women were formed, but these organizations were either assembled and dismantled after some time, or their goals and main lines were deviated, as if there were those who did not want Iranian women to gain enough social and political awareness to assert their rights from Don't hesitate to try in this field. After the victory of the Islamic revolution in Iran, the situation of women again saw another change. In this, many problems that the society had faced prevented attention to women's issues and the restoration of their lost rights. But after the relative improvement of the society's situation, the issue of women's rights and the real status of this group was again brought to the attention of the authorities. Today, almost in most institutions and organizations of the country, devices for the advancement of women have been established, and these mechanisms and institutions have been designed and established mainly in recent years. In different branches of the government, special mechanisms have been established to plan support and monitor the advancement and progress of women. As a result, the participation of women in the political and social affairs of the society has increased and a wider field for activities has been opened for Iranian women. On the other hand, increasing the awareness of women in various fields was a very effective help to consider women and to work hard to eliminate discrimination and violence against this group of people in the society.

Key words: women, criminal system, participation of women, discrimination